



عصر

روزنامه تجاری اقتصادی
شنبه ۲۵ January 2025
۶ بهمن ۱۴۰۳
۲۴ رجب ۱۴۴۶
۸ صفحه پنج هزار تومان سال سوم شماره پانصد و پانزده
www.asrghanoon.ir

دولت درهم!

حمله تند تاجگردون به بانک مرکزی: معلوم نیست تو مملکت چه خبره و کی به کیه؟!

غلامرضا تاجگردون نماینده کجساران در مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون برنامه و بودجه، در شبکه اجتماعی ایکس ثرشت: بانک مرکزی ۲ میلیارد یورو برای واردات موبایل و ۸ میلیارد برای قطعات منفصله خودرو و ۴ میلیارد برای واردات طلا تخصیص داده ولی حاضر نیست ۳ میلیارد یورو برای واردات خودرو اختصاصی دهند.

پهناکه هم فشار تقاضای ارز است.

معلوم نیست تو مملکت چه خبره و کی به کیه؟

ابعاد پیچیده شکست دشمن در نبرد (رستاخیز)



این حقیقت که امروز یهودی‌ها باید سپر بلاي امریکا شوند برای بسیاری از آن‌ها چنان سخت و تلخ آمده که بقچه‌ها را بسته و قصد رفتن کرده‌اند.

نسبت نفت و تولید؛ پریشی از جانب علوم انسانی



در ایران جریانی که در جانب قدرت حضور داشته باشد و طرفدار تولید صنعتی باشد، غایب است. با اصلاح نگاه به نفت، می‌توانیم چنین گروهی را در سیاست کشور ایجاد کنیم که هدف و مسئله بنیادین آن پیوند نفت با تولید صنعتی باشد.

علویان سوریه چه افکاری دارند؟



خصیبه و شاگردانش آثار مهمی در تثبیت مذهب نصیری تدوین کردند. نصیریه از قرن چهارم تا کنون در غرب سوریه زندگی کرده و اعیاد فارسی برای آنان اهمیت بسزایی دارد.

نقش اصلاح ساختار بودجه در تحقق رشد ۸ درصد



سند بودجه، آیینه تمام نمای سیاست مالی دولت است و سیاست مالی، مهم‌ترین ابزار دولت‌ها به منظور تحریک و تسریع رشد اقتصادی است.

قاب جدید، دنیای جدید



در این دنیای جدید داده‌های شخصی به‌طور مداوم جمع‌آوری و تحلیل می‌شوند، و حریم خصوصی به کالایی در دست شرکت‌ها تبدیل می‌شوند و فرد از ذائقه تا عشق و نفرتش را در همین فضا دریافت می‌کند.

قتل عام امید، تولید انبوه اندوه و خودکشی تئوریک روشنفکری



جریانی که غالباً خود را از ارتباط با افشار مختلف جامعه بی‌نیاز می‌بیند اما ادعای جامعه‌شناسی دارد و با نگاه از بالا به عامه مردم و باورهای آنها مدعی «گذار از سنت» است، می‌خواهد با چاقوی زنگ‌زده عقل مدرن به زدودن مقدسات و تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بپردازد.





قله‌ای در پیش رو؛ مسیری دشوار، اما ارزشمند

سعید سپاهی

یکی از موضوعاتی که بارها از زبان رهبر معظم انقلاب اسلامی شنیده‌ایم، اشاره به نزدیک شدن ملت ایران به قله آرمان‌های بزرگ است. این سخن در عین امیدبخشی، گاهی موجب طرح شبهاتی شده است: اگر ما به قله نزدیکیم، چرا مشکلات اقتصادی، گرانی و چالش‌های مدیریتی هنوز پابرجاست؟ برای پاسخ به این سوال، باید ابتدا مفهوم قله و مسیر رسیدن به آن را درک کنیم.

قله، نماد رسیدن به هدفی والاست؛ آرمانی که ارزش تحمل سختی‌ها و تلاش بی‌وقفه را دارد. در گفتمان انقلاب اسلامی، این قله به معنای دستیابی به تمدنی اسلامی است که در آن عدالت، استقلال، پیشرفت و معنویت، محور زندگی اجتماعی و فردی باشند. اما این راه، مانند مسیر صعود به یک قله واقعی، همواره همراه با سختی‌ها، موانع و فشارهاست.

سختی‌های مسیر، نشانه ضعف نیست، بلکه لازمه حرکت‌های تاریخی و تحول‌ساز است. دشمنان خارجی، مانند استکبار جهانی، برای جلوگیری از پیشرفت ما از هیچ ابزاری فروگذار نکرده‌اند: از تحریم‌های فلج‌کننده گرفته تا جنگ روانی گسترده. در کنار این تهدیدات، موانع داخلی نیز وجود دارند؛ ضعف در نظارت و مدیریت، مشکلات اقتصادی و فسادهایی که گاهی دیده می‌شود.

اما آیا این مشکلات، دستاوردهای عظیم ما را نادیده می‌گیرد؟ ایران امروز، به اذعان دوست و دشمن، یکی از قدرتمندترین کشورهای بزرگ علمی، نظامی و منطقه‌ای است. پیشرفت‌های خیره‌کننده در حوزه‌هایی مانند انرژی هسته‌ای، نانو فناوری و صنایع دفاعی، حاصل همین مقاومت و تلاش است. این موفقیت‌ها، چراغ راهی است که نشان می‌دهد ما در مسیر درست قرار داریم.

مردم ایران، همان‌طور که بارها ثابت کرده‌اند، با صبر، بصیرت و مشارکت در اصلاح امور، این مسیر را هموارتر خواهند کرد. وظیفه مسئولان نیز رفع موانع و تقویت نقاط قوت است. پس بیایید با امید و ایمان، ادامه مسیر را طی کنیم. سختی‌های امروز، بهایی است که برای دستیابی به قله‌ای بلندتر و چشم‌اندازی روشن‌تر می‌پردازیم. آینده‌ای که در آن، آرمان‌های انقلاب اسلامی تحقق خواهند یافت.

ابعاد پیچیده شکست دشمن در نبرد «رستاخیز»

کریم جعفری



دلیلش هم این است که نسبت به آموزه‌ها، انتظارات و آرمانی که برای یهودی‌های اشغالگر ترسیم شده، آشنایی دقیقی نداریم. یک بار نوشتیم، اشغال دمشق توسط تروریست‌های ترک‌تبار القاعده‌ای باعث شد تا ما در ایران به شدت احساس «شکست» داشته باشیم و این درحالی بود که اصلاً شکستی به معنای حقیقی کلمه در جریان نبود و این حزب بعث بود که شکست خورد، تقریباً کسی نمی‌توانست این احساس ما را به جز خودمان درک کند.

این مساله در مورد شهرکنشینان یهودی، به ویژه آن‌هایی که با آرمان تشکیل اسرائیل بزرگ و صهیونیسم بزرگ شده بودند هم صادق است. آن‌ها ارتشی بسیار پرهزینه، دستگاه امنیتی متعدد و باز هم بسیار پرهزینه که روی هم رفته نزدیک به یک سوم از کل بودجه رژیم را می‌بلعد به منظور «تشکیل اسرائیل بزرگ» و دفاع از «صهیونیسم» در طول چند دهه گذشته بنیان گذاشتند تا در سایه آن «صبح شنبه با آرامش در تخت خود بخوابند» اما این ارتش و دستگاه امنیتی شکست در شکست را محتمل شد و اشغالگران متوجه شدند که نه دستگاه امنیتی قادر به فهم راهبردهای مقاومت فلسطین است و نه ارتش آن‌ها می‌تواند این مقاومت را شکست دهد.

باید قضایا را از این زاویه نگاه کرد تا به درک درستی از حقیقت میدان رسید. نوشتیم که خروجی قتل عام بیش از ۲۰۰ هزار انسان بی‌گناه و انهدام بیش از ۹۰ درصد از خانه‌ها و زیرساخت‌های غزه چه بود؟ رسیدن به همان مرحله‌ای که ۸ ماه پیش هم قابل تحقق بود؟ این ۲۰۰ هزار انسان دوباره متولد و بسیاری از خانه‌ها و زیرساخت‌ها هم ساخته می‌شوند؛ اما آنچه که این انسان‌ها به آن فکر می‌کنند این است که برای مبارزه بعدی با این رژیم باید آماده‌تر، دقیق‌تر و هوشمندانه‌تر عمل کنند در حالی که تاکتیک پیروزی با قتل عام برای یهودی‌ها جواب نداده است.

این جنگ، جنگ آخرالزمانی صهیونیست‌ها بود، اینکه شکست غیرقابل ترمیم خورده‌اند را می‌توان این روزها از کلمه کلمه نوشته‌ها و تحلیل‌های کارشناسان مختلف آن‌ها دریافت، اینکه می‌گویند دیگر اینجا جایی برای زندگی نیست ناشی از این است که دیگر کسی را ندارند که از آن‌ها دفاع کند. اما آنچه که نمی‌گویند این است که آن‌ها امروز به ابزاری در دست امریکا تبدیل شده‌اند و این راه هر کسی در سرزمین‌های اشغالی متوجه شود، فلسطین را ترک می‌کند. این حقیقت که امروز یهودی‌ها باید سپر بلای امریکا شوند برای بسیاری از آن‌ها چنان سخت و تلخ آمده که بچه‌ها را بسته و قصد رفتن کرده‌اند. این فقط بخشی از پیروزی پرهزینه مقاومت در نبرد «طوفان الاقصی» بود.

شاید نتوان ابعاد این شکست را در کوتاه‌مدت درک کرد، درست است که محور مقاومت برآوردهای اشتباهی در مورد حجم مداخله امریکا و غرب، خیانت کشورهای منطقه به اصل مقاومت و آرمان فلسطین و همچنین سطح برخورد و میزان وحشت دشمن داشت که برای همه این مسائل باید فکری اساسی کرد و با آسیب‌شناسی این مسائل و موارد برای دور بعد مبارزه آماده شد، ولی با نگاهی به نامی که نتانیاهو برای این جنگ گذاشت، مشخص می‌شود که دشمن در چه حجمی شکست خورده است.

«رستاخیز» با نگاه «آخر الزمانی» که نتانیاهو در سالگرد عملیات طوفان الاقصی برای این جنگ انتخاب کرد، نشان از حجم بحران در ساختار فکری، سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم دارد. در واقع، به باور من یکی از دلایلی که نتانیاهو جنگ را ادامه داد، ناتوانی او در تعیین یک ساختار منظم از «روز بعد» از جنگ بود، چیزی که برای طرف پیروز بسیار مهم و با معنی است. در حقیقت امر، مقاومت فلسطین می‌دانست که در روز بعد از جنگ چه می‌خواهد اما آنچه که نتانیاهو مشخص کرده بود، علی‌القاعده غیرقابل دسترسی بود.

این مساله مهمی بود که در صورت درک آن می‌توان نسبت به آن تحلیل دقیق داشت. به کار بردن واژه «رستاخیز» با استفاده از نگاه «آخرالزمانی» در واقع نشان دهنده بن‌بستی بود که نتانیاهو با آن درگیر بود. او فکر می‌کرد که با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، این رستاخیز را به شکل عملی می‌تواند نشان دهد و با یک پیروزی کامل نام خود را در تاریخ پر از خون و جنایت باند کثیف یهودی‌های بی‌وطن ثبت کند. اما این نبرد آخرالزمانی به بیش از دو دهه نخست‌وزیری او پایانی تلخ و سنگین داد.

اینکه بن کاسپیت در معاریو می‌نویسد: «این شکست از مجموعه اجزایش بزرگتر است، این شکست دولت بود، شکست ایدئولوژی تشکیل اسرائیل و شکست صهیونیسم که قرار بود وطن امن و جایی را برای ما فراهم کند که در آن بتوانیم صبح شنبه با آرامش در تخت خود بخوابیم.» اگر من نوشته بودم، بدون شک به توهم پیروزی متهم می‌شدم، اما این را یکی از تندروترین صهیونیست‌ها و کسی که باور کاملی به نیل تا فرات دارد، نوشته است. این یک واقعیت است که شکست از اجزایش بزرگ‌تر بود، چرا که وقتی همه اجزا را کنار هم می‌گذاریم به کلیت «صهیونیسم» و «آرمان»‌های آن می‌رسیم.

او به خوبی درک کرده که این شکست، شکست ائتلافی از «کشورهای غربی-عربی» و با مشارکت برخی از کشورهای به ظاهر اسلامی در برابر مقاومت غزه در یک بار یکبار ۳۶۰ کیلومتر مربعی است؛ او می‌داند در دور بعد جنگ ارتش یهودی نه می‌تواند به این حجم و شکل جنایت کند و نه در سرزمین‌های اشغالی کسی حوصله این همه فشار و استرس را دارد. اینکه نتانیاهو دنبال «رستاخیز» بود، فکر می‌کرد که یک برای همیشه می‌تواند به مساله غزه و سپس لبنان پایان دهد. اما پایان جنگ مانند شروعش برای دشمن تلخ و سخت بود.

فهم و درک این مساله که در این جنگ «ایدئولوژی تشکیل اسرائیل شکست خورد» را هیچ یک از ماها درک نمی‌کنیم و

سلطنت آمریکایی

جوادکاشی

تجدد با دو صدا از درون کلیسای مسیحی برآمد. یک صدا در مقابل نظام باورهای خرافی بود. این صدا بر عقل و تدبیر انسانی تکیه کرد، انسان را به جای خدا نشانده و رهاوردش خلاقیت‌های تکنیکی، رفاه و توسعه و گسترش سرمایه بود.

صدای دوم در مقابل زرق و برق و ریا و دروغ کلیسا برآمد. خدا را از اسارت کلیسا رها کنید و بنیادی استوار برای فردیت آزاد از قیود بیرونی خلق کرد. فردیتی که معنویت را در نسبت متمایز و خودخواسته خود با خدا جستجو می‌کرد. رهاورد این صدا، ایجاد پشتوانه برای فردیت، آزادی، حق، عدالت و صلح انسانی بود.

تجدد با ایجاد توازن میان این دو صدا می‌توانست ضمن توسعه و پیشرفت مادی، بعد اخلاقی و معنوی خود را از دست ندهد.

هر روز که از عمر تجدد گذشت، صدای دوم کم‌رقت‌تر شد و صدای اول مدعی معنا و صلح و عدالت هم نشود. ترامپ اوج این تفوق است. او در کنار شماری از ثروتمندترین چهره‌های قرن حاضر، سینه سپر کرد، خود را فرستاده خدا نامید و وعده داد صلح را به ارمان خواهد آورد. اما نه با تکیه بر صدای دوم تجدد، بلکه با تکیه بر زور و پول.

احتمالاً بعضی جنگ‌ها با تدبیر زورمندان و به پایان خواهد رسید و آنچه‌آنکه دستیارانش برنامه‌ریزی کرده‌اند یکی دو سال دیگر جایزه صلح نوبل هم خواهد گرفت.

اما نه ترامپ نه مشاورانش نمی‌دانند تجدد خالی شده از هر بعد انسانی و معنوی، تنها به کار تولید ذخیره‌های انبوه کینه ناشی از تحقیر و ناکامی خواهد آمد. تخم تفرقه و جنگ و ستیز در جهان خواهد پاشید. اینهمه جنگ و تفرقه و کینه ورزی در اینجای جهان که ما هستیم، حاصل همین سنخ تجدد عاری از معناست. تجدد را می‌خواستیم و برای رفع کسری معنای آن، ذخائر فرهنگی خودمان را به خدمت گرفتیم و ناکام شدیم.

ترامپ از معاهده‌هایی که به کاستن گرمای زمین و گسترش بهداشت جهانی مدد می‌کرد خارج شد. او با شعار «اول آمریکا» ناسیونالیسم خودخواهانه آمریکایی را تحریک کرد. به همه جهان هشدار داد که آمریکا برای اعاده قدرت از دست رفته‌اش به میدان آمده است. با لحنی تهدیدآمیز تلاش کرد تصویری رعب‌آور برای همگان خلق کند.

از درون دمکراسی آمریکا، یک سلطان قدر قدرت ظاهر می‌شود. او شهروندان را قانع کرده تا از ارزش‌هایی نظیر آزادی و عدالت روی گردان شوند تا به جای آن رفاه بیشتر به دست آورند. روزگاری را نوید داده است که مردم جهان دوباره با حسرت از پشت شیشه به رفاه آمریکایی بنگرند. اما نمی‌داند حتی به شرط موفقیت، نمی‌تواند مانع کسانی شود که شیشه‌ها را خرد می‌کنند و امکان رفاه خودخواهانه و دگرستیزانه را از آنها خواهند ستاند.

فرصت ترامپ

فرهاد مهدوی

هیچکس به اندازه ترامپ نمی‌تواند باعث اتحاد ایرانیان در سراسر جهان علیه آمریکا شود، زیرا:

۱. ترامپ سابقه پدرکشی با ایرانیان دارد و نمی‌تواند در دل مردم ایران جایی داشته باشد و شعار حمایت از ایران او نمی‌تواند اعتماد مردم را جلب کند.

۲. ترامپ معاهده بین‌المللی برجام که تمام کشورهای جهان آن را تایید کرده بودند را پاره کرد، پس نمی‌توان انتظار هیچ مذاکره‌ای با او را داشت؛ چه در موضوع هسته‌ای و یا هر موضوعی دیگر و جایی برای اعتماد به او نمانده است.

۳. ترامپ هیچ قانون بین‌المللی را قبول ندارد و با آنارشیسم دنبال سند زدن جهان (گرینلند، پاناما، کانادا) به نام خود است، اقدامات او علیه جهان و حتی ایران باعث ایجاد دو دستگی و هجوم به وی و کاهش اعتبار وی حتی در داخل آمریکایی‌هاست.

۴. ترامپ ایران را تهدید به تحریم می‌کند، اما خودش بارها اعتراف کردند که دیگر جایی برای تحریم نمانده و تحریم بی‌اثر شده است.

۵. ترامپ خودش بمباران قدرتمندانه عین‌الاسد را دید و پس از آن حتی یک تیر هم به سمت ایران شلیک نکرد، بنابراین به تهدیدات وی توجه نکنید.

ترامپ می‌خواهد خود را مرد دیوانه معرفی کند تا امتیاز بیشتری از ترس دیگران کسب کند، اما ایران این مرد دیوانه را سخت شکست داده است و هر اقدامی که انجام بدهد، شکست سنگین تری می‌خورد.

چه جور آدم‌هایی ممکنه به ترامپ رأی بدهند؟!

به مناسبت پایان فصل اول سریال لندنم

سیدآرش وکیلان



مکزیک که برای زندگی خوب آمریکایی باید بین قاچاق مواد مخدر یا کار پرخطر و مشقت بار استخراج نفت در هوای گرم یکی را برگزینند.

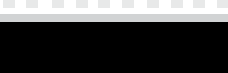
این مردم قدری مذهبی هستند به طوری که دعای سفره را می‌خوانند اما کلیسا نمی‌روند و گناه هم انجام می‌دهند. خانواده دوست دارند اما خانواده‌شان ناپایدار است. باندهای غیرقانونی قاچاق مواد مخدر مشکل دارند اما با کارگران مکزیکی در سکوهای نفتی کار و معاشرت می‌کنند. قانون را تا بتوانند دور می‌زنند و می‌کوشند نظم مطلوب را با توافق میان خود بسازند. دولت حضور مستقیمی در زندگی شان ندارد مگر برای تامین امنیت.

فراتر از اینها، سریال جا به جا خطابه اقتصاد انرژی پخش می‌کند و بر ایدئولوژی محیط زیست‌گرایی می‌تازد و در لفافه هم به اقتصاد سیاسی نفت در آمریکا و جهان اشاره می‌کند.

مکزیک که برای زندگی خوب آمریکایی باید بین قاچاق مواد مخدر یا کار پرخطر و مشقت بار استخراج نفت در هوای گرم یکی را برگزینند. و نیز سرمایه دارانی را نشان می‌دهد که با رانت ناشی از سود نفت از زندگی مرفهی در شهرهای لوکس آمریکا برخوردارند و مهمترین کارشان مخاطرات زیاد سرمایه گذاری در بازار پرنوسان نفت است که می‌تواند آنها را ورشکست کند.

و نیز زنانی را نشان می‌دهد که جز یک مورد، تقریباً مشغول زنانگی با استفاده از ثروت مردان هستند و خود تولید ارزش اقتصادی خاصی نمی‌کنند. البته سریال کوشیده با نشان دادن وجوه انسان دوستانه رفتار آنها، زهر این موضوع را بکاهد.

و نیز زمین‌دارانی را نشان می‌دهد که با اجاره حق بهره‌برداری زمین‌های کم محصولشان به شرکت



اسماعیل نوده‌فراهانی

دکتر اسماعیل نوده فراهانی، پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، علوم انسانی را به‌عنوان انضباطی فکری تعریف می‌کند که وظیفه حل مسائل حوزه انرژی را بر عهده ندارد، بلکه ماموریت ویژه آن تعیین مسائل و اولویت‌هایی است که سایر موقعیت‌های حل مسئله باید روی آن‌ها متمرکز شوند.

از این منظر، توصیه‌ای که در حوزه انرژی و به‌طور اخص در زمینه بنزین از سمت اقتصاددان‌ها تجویز می‌شود، اساسا در پاسخ به سوالی انحرافی است که صورت آن سبب اریب‌سازی سیاست‌ها در جهت پیدایش عوارض جانبی می‌شود. بنابراین نقطه ورود علوم انسانی، از مبدا سیاست‌گذاری است؛ یعنی از نقطه ازلیت تشخیص مسئله! جای و جایگاهی که در ایران ناشناخته مانده و سبب اسکان در مرتبه «پیوست‌نگاری فرهنگی و رسانه‌ای» شده است.

■ **چرا علوم انسانی باید به بنزین فکر کند؟**

برای پاسخ به این سوال لازم است مروری تاریخی بر سیاست‌های انرژی در جمهوری اسلامی داشته باشیم. نخستین‌بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دوران سازندگی، این سوال پیش آمد که چگونه از دست یارانه انرژی خلاص شویم و آن را صرف بازسازی زیرساخت‌های کشور کنیم؟ در آن زمان دولت با قدرت پیگیر ساخت‌وساز در ایران بود و توسعه، دست‌کم به‌معنای فیزیکی آن در کشور وجود داشت. این سوال تا دوره اصلاحات تداوم یافت. اما در دوره مهرورزی با سوال جدیدی مواجه شدیم که چگونه با یک تیر چند نشان بنزیم و بن‌توانیم مبارزه با تحریم بنزین، تلاش برای ازبین‌بردن فقر مطلق و رفع بی‌عدالتی و در نهایت تحکیم اقتدار دولت در پیشبرد تصمیمات بزرگ را در مسیر ساماندهی یارانه بنزین رقم بزنیم؟

آنچه محمود احمدی‌نژاد انجام داد، حرف‌زدن درباره بی‌عدالتی و عزم برای ازبین‌بردن فقر مطلق در عرصه عمومی بود. در جلسات محرمانه و پشت‌پرده درباره موضوع تحریم فروش بنزین به ایران صحبت می‌شد. دولت نیز عملا اقتدار خود را در جهت ساماندهی مصرف و تولید بنزین نشان می‌داد. بنابراین، ما اقتدار دولت را در افزایش تولید بنزین و ایجاد سامانه‌ای برای کنترل و نظارت بر مصرف آن می‌بینیم که موفق شد در مدت کوتاهی چند میلیون کارت سوخت را تولید و توزیع کرده و جایگاه‌های عرضه بنزین در سراسر کشور را تجهیز کند.

بدین‌ترتیب، پرسش مطرح در دوران سازندگی و اصلاحات، یک پرسش صرفا اقتصادی بود، اما این موضوع در دولت دهم پیچیده‌تر شد و چند بُعد تحریم، اقتدار دولت و برقراری عدالت را دربرگرفت. در دولت اعتدال اما تصمیم افزایش قیمت سوخت را اقتصادی‌ها گرفته بودند و هدف تصمیم آن‌ها نیز صرفا مالی بود و قرار بود معادله‌ای به‌نام بودجه را حل کنند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین هدف آزادسازی قیمت بنزین در دولت دوازدهم تأمین مخارج اولیه دولت (پرداخت سهم دولت به بخش آموزش عمومی و عالی، بهداشت و درمان، بانزنشستگی، حقوق کارکنان و…) بود. در این چارچوب، بودجه، متشکل از درآمدها (Xها) و مصارف (Yها) است؛ که در این بازه زمانی، درآمدها کم و نامتناسب با مصارف بود. بنابراین راه‌حل مطرح‌شده این بود که بخشی از هزینه‌ها که شامل یارانه است، حذف و تبدیل به درآمد گردد و به این‌صورت معادله ریاضی بودجه حل شود. درواقع مدعیان کارشناسی در دولت آسان‌ترین کار را انجام دادند و معادله بودجه را حل کردند. که این تصمیم، حوادث سال ۹۸ را منجر شد. در این دوره، مسئولیت تبعات این تصمیم از دوش اقتصادی‌ها برداشته شد و سوالی که عملا روی میز علوم اجتماعی گذارده شد این بود که چگونه افزایش قیمت بنزین را بدون بروز اغتشاش اجرایی کنیم؟ بدین‌سان علوم اجتماعی در اینجا درگیر یک سوال امنیتی شد. و علی‌ریبعی، به‌عنوان مسئول کار که سابقه امنیتی داشت، با گروهی از جامعه‌شناسان جلسه گذاشت و بعدها بخشی از شرکت‌کنندگان در همان جلسه اعلام کردند که ما مخالف این تصمیم بودیم. در ادامه رئیس‌جمهور هم از زمان اجرای این تصمیم اظهار بی‌اطلاعی کردند و وزیر کشور و شورای امنیت اجتماعی را مسئول این تصمیم معرفی کردند. یعنی پیشنهاد توسط اقتصاد‌های‌اره‌ا نه شده بود و سیاسی‌ها حاضر به پذیرش مسئولیت تصمیم خود نبودند اما به علوم اجتماعی‌ها گفتند ما چگونه مانع اغتشاش شویم؟

وقتی این سوال روی میز علوم اجتماعی و انسانی گذاشته می‌شود، یعنی یک تصمیم گرفته می‌شود و بعد از علوم انسانی خواسته می‌شود که بگوید چه کنیم که دعوا و درگیری به وجود

نیاید، درواقع علوم انسانی و اجتماعی نه به‌عنوان سیاست‌گذار، بلکه به‌عنوان پیوست‌نگار رسانه‌ای در نظر گرفته می‌شود و به اصحاب علوم انسانی، به‌عنوان نیروی منفعل و نه فعال در عرصه سیاست‌گذاری نگاه می‌شود. با این‌حال، در این لحظه نیاز واقعی کشور به علوم انسانی و اجتماعی شکل جدی به خود گرفت.

■ **و علوم انسانی چه پاسخی برای سوالی داشت که روی میزش گذاشته شده بود؟**

ما در آن صحنه باید نگاه جامعه ایرانی به نفت و مشتقات آن را از نظر می‌گذراندیم. صورت برجسته نگاه هموطنان ایرانی به انرژی را می‌شود این‌طور تشریح کرد که سیاستگذار می‌تواند به جامعه ایرانی بگوید برخی کالاها کاملا وارداتی هستند و قیمتشان با افزایش نرخ ارز بالا می‌رود، مانند گوشی تلفن همراه. یا می‌تواند بگوید برخی کالاها لوکس هستند و زمانی که کشور در تحریم است، باید جلوی واردات آن‌ها گرفته شود، مانند برخی خودروها. اما بسیار سخت و دشوار است که به جامعه‌ای که می‌بیند کشور دارای منابع قابل‌اعتنایی از نفت و گازی است که زیر پای خودش قرار دارد و به ارز و تحریم وابسته نیست، بگوییم قرار است این منابع را برای شما گران کنیم تا رفع کسری بودجه شود. سیاستگذار ایرانی که هرگاه در جایگاه امیددهی به جامعه ایستاده است، از جوانان تحصیل‌کرده (سرمایه انسانی) و منابع بزرگ انرژی (سرمایه مادی خداداد) سخن رانده است، نمی‌تواند برای حل‌کردن مشکل بودجه خود، آن منابع را برای مردم گران کند. این برای جامعه قابل‌پذیرش نیست و نمی‌تواند آن را به‌سهولت بپذیرد.

کالایی به نام نفت و به تبع آن بنزین، مهم‌ترین امکان‌های جامعه ایران در جهان معاصرند. هنگام گسترش سرمایه‌داری در جهان، کشورها بر اساس مزیتشان تقسیم‌بندی شدند. جهان غربی استعمارگر و توسعه‌یافته از ایران، فناوری یا محصول کشاورزی نمی‌خواست، بنابراین ما با نفت شناخته شدیم. همین نفت، پدیده‌ای بود که منجر به انجام کارهای بزرگی در جامعه ایران شد؛ آنقدر بزرگ که در کل تاریخ مبارزات ملت ایران، تنها روز ملی‌شدن صنعت نفت وارد تقویم سالانه این کشور و تعطیل رسمی اعلام شده است. بنابراین نفت، امکان و ظرفیت بزرگی است که هویت ما را شکل داده است و ما با آن خود را می‌شناسیم. پس از انقلاب اسلامی به این ظرفیت و امکان تاریخی، منطق مقاومت نیز افزوده شد. بدین منوال، در لحظاتی که دشمن درصدد خوار و خفیف کردن جامعه ما بود و ایران به‌عنوان کشوری نفتی اجازه فروش نفت و انتقال درآمدهای آن به کشور خود را نداشت، همین منطق مقاومت به داد ما رسید. هنگامی که دولت ما در سرگردانی کامل بود، اخبار پیروزی‌های سوریه و عراق به گوش می‌رسید و به جامعه ایرانی امکان پیشبرد ایده‌ها، و حتی ظرفیت جدیدی برای چانه‌زنی و نقش‌آفرینی در نظام بین‌المللی را نوید می‌داد. مسئله مقاومت که ایده رهبر کبیر انقلاب بود امروزه یکی از مهم‌ترین امکان‌ها و مایه دلخوشی ما در جهان مدرن است. درحالی‌که حزب بعث عراق که فاقد چنین ظرفیتی بود، با تحریم نفت که منجر به وضعیت «نفت در برابر غذا» شد، به‌کلی فروپاشید. وقتی از تحقیر ایران حرف می‌زنم، به‌طور واضح منظورم این است که ما به‌تدریج از بازار جهانی نفت حذف شدیم و از یک میلیون و نهصد هزار بشکه صادرات نفت در روز به تقریبا صفر در اواخر دولت حسن روحانی رسیدیم و در بازار جهانی هیچ اتفاقی نیفتاد. گویی که ما از ابتدا نبودیم! این در حالی است که تهاجم امریکا به عراق، جنگ روسیه با اوکراین، حمله یمنی‌ها به آر‌امکوی عربستان و سایر اتفاقات بین‌المللی قیمت نفت را تکان داد اما ما را طوری حذف کردند که آب از آب هم تکان نخورد. این اسف‌بارترین لحظه تاریخ معاصر ایران است که وقتی تولیدات ما صفر شد، نه‌تنها بازارهای انرژی بهم نریخت بلکه هیچ‌کسی در جهان احساس ناامنی هم نکرد.

به هر صورت آنچه گفته شد مقدمه‌ای است برای شناخت اهمیت نفت در تاریخ کشور و درک این نکته که تصمیم‌گیری درباره آن نیازمند فهم این تاریخ است. برای فهم این تاریخ، علوم انسانی و اجتماعی باید سوالات دقیق‌تری را روی میز سیاست‌گذار بگذارد تا او بتواند مسئله را به‌درستی تشخیص داده و صورت‌بندی کند.

■ **سوالات علوم انسانی برای صورت‌بندی درست مسئله بنزین چیست؟**

اصولا به علوم انسانی و اجتماعی اجازه طرح پرسش داده نشده است. همواره اقتصادی‌ها سوال را طرح کرده و معادلات را حل

اندیشه



نسبت نفت و تولید؛ پرششی از جانب علوم انسانی

می‌کنند. به عبارت صریح‌تر اگر حل کسری بودجه منجر به شورش اجتماعی نشود، تاثیرات آن برای برخی دولت‌ها هیچ اهمیتی ندارد. برای آن‌ها که در اقتصاد متعارف تحصیل می‌کنند این بهترین وضعیت ممکن است که معادله‌ای حل شود و صدایی نیز بلند نشود. اما یک صورت‌بندی صحیح می‌تواند از سوالات صحیح شکل بگیرد. علوم اجتماعی باید این سوال را پیش بکشد که چگونه سیاست‌گذاری نفت از طریق گفت‌وگو درباره بنزین و انرژی می‌تواند به تحریک تولید منجر شود؟ این یک پرسش اقتصادی-اجتماعی است. مزیت نسبی ایران در جهان، نفت است. ایران، یک کشور غیرصنعتی، غیرتولیدی و خام‌فروش است. وقتی در گام اول نفت را ملی می‌کنید، گام دوم باید تبدیل آن به ابزاری برای حفظ و ارتقای موقعیت خود در جهان باشد. ارتقای موقعیت ایران یعنی تبدیل ایران به کشوری صنعتی و تولیدکننده که مزیت نسبی خام خود را به مزیتی صنعتی- تولیدی و ثروت‌آفرین مبدل نماید. در این معادله، سوال از اینکه «فراورده نفتی را با چه قیمتی بفروشیم»، به اینکه «نفت چگونه وارد صنعت شود»، تبدیل می‌شود. سوال از قیمت فروش فراورده نفتی به ایرانیان، ادامه سنت خام‌فروشی به بیگانگان بوده و نشان می‌دهد از ماجراهای عصر مرحوم آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق فاصله‌چندانی نگرفته‌ایم.

سوال دومی که علوم اجتماعی می‌تواند بپرسد این است که چگونه در یک اقتصاد تک‌محصولی از ایجاد نابرابری پیشگیری کنیم؟ نفت، طبقات اجتماعی در ایران را می‌سازد. بخش بزرگی از ثروتمندان جامعه ما، افرادی هستند که با ارز نفتی واردات می‌کنند و ما آن‌ها را ذیل عنوان برطمطراق بخش خصوصی می‌شناسیم. این گروه که بخشی از آن‌ها در اتاق بازرگانی گرد هم آمده‌اند تعبیر پارلمان بخش خصوصی را برای خود به کار می‌برند که تعبیری در برابر پارلمان ملی (بخش عمومی) است. صرف طرح تعبیر پارلمان بخش خصوصی در برابر پارلمان ملی یک ایده سیاسی است و نشانگر سهم‌خواهی هرچه بیشتر این گروه اندک از قدرت و فضای سیاسی کشور است. به همین منوال، در برخی شوراهای عالی نماینده‌ای از مجلس شورای اسلامی نیست اما پارلمان بخش خصوصی در آن‌ها نماینده دارد. مقصود این است که پارلمان بخش خصوصی، نه‌تنها طبقه‌ای اقتصادی را به‌وجود آورده بلکه در سیاست نیز صاحب کرسی و صدنلی شده است. نفت، علاوه‌بر بخش خصوصی سبب‌ساز شکل‌گیری خصولتی‌ها، شرکت‌های پتروشیمی و فولاد شده است. مسئله فقط این نیست که شرکت‌های خصولتی پتروشیمی، فولاد و سیمان و… مالیات تولیدی را که با انرژی یارانه‌ای و آب ارزان دارند، پرداخت می‌کنند یا خیر؛ مسئله دیگر این است که این درآمدهای سرشار را چگونه خرج می‌کنند؟ مثلا اگر دستمزد نگهبان برخی از شرکت‌های خصولتی در اصفهان و کرمان از حقوق اسناد تمام‌دانشگاه صنعتی اصفهان یا کرمان بیشتر باشد چه خواهد شد؟ همچنین نفت در حوزه فرهنگ نیز وارد می‌شود و به آن شکل می‌دهد. مثلا دستمزد سرمربی باشگاه سپاهان و همکارانش که دستیار مورینیو بوده است، با پول خام‌فروشی پرداخت می‌شود. این دستمزد بلافاصله پس از پرداخت، از کشور خارج شده و یا درگیر انواع دلالی می‌شود و هیچ تلاشی برای واردکردن آن به چرخه تولید صورت نمی‌گیرد. بنابراین پول نفت ساختار طبقاتی ایجاد کرده است؛ فوتبال را بر ورزش کشتی و دلالی را بر استادی دانشگاه برتری می‌دهد و بواسطه‌ی وام‌های ویژه در ساخت سریال شهرزاد و دیگر تولیدات فرهنگی و هنری سرمایه‌گذاری می‌شود. فلذا نفت و مشتقات آن، صرفا راه‌هایی برای حل معادله بودجه نیستند، بلکه زندگی ما را شکل داده‌اند.

سوال سوم این است که اکنون که کشور درگیر سرمایه‌داری مالی شده و سرمایه‌داری پلتفرمی در بیرون از دولت در حال شکل‌گیری است، با نفت چه باید کرد؟ منظور از سرمایه‌داری مالی، این است که بخش مهمی از تولید ثروت در بانک، بورس و بیمه صورت می‌گیرد و روند شکل‌گیری گروه‌ها و طبقاتی آغاز شده است که از این راه ثروت‌های نجومی به‌دست می‌آورند و سرمایه‌های کسب می‌کنند که الزاما در تولید وارد نمی‌کنند. سرمایه‌داری پلتفرمی نیز به آن بخشی از افراد اشاره دارد که در پلتفرم‌های اجتماعی از طریق فروشگاه‌های مجازی یا تبلیغات صفحات (پیج‌های) پر بازدید به درآمدهای چند صد میلیونی رسیده‌اند و تکلیف آن‌ها نیز با تولید مشخص نیست. در وضعیت غلبه این سرمایه‌داری بی‌بندوبار، اقتصاد نفتی چه شرایطی پیدا می‌کند؟ سوال دیگری که باید بپرسیم این‌است که چرا غرب‌گرا‌ه‌ا نمی‌توانند درباره نفت درست فکر کنند؟ منظور از غرب‌گراها، علوم انسانی

اندیشه



متعارف است؛ اقتصاد متعارف مسئله نفت را به حل‌کردن معادله بودجه تقلیل داده است؛ علوم سیاسی متعارف درگیر تنش‌زدایی با امریکا و فروش نفت خام است و سیاست‌های منطقه‌ای کشور را مانع راهبرد خام‌فروشی می‌بیند. جامعه‌شناسی متعارف از یکسو افزایش تولید نفت با هدف خام‌فروشی را موجب استبداد می‌داند و از سوی دیگر با هرگونه افزایش درآمدهای مالیاتی دولت مبارزه می‌کند. وقتی علوم انسانی در چنین چرخه‌ای می‌افتد، نمی‌تواند راه پس‌وپیش برای سیاست‌گذار تعیین کند. درواقع نمی‌تواند سوالات اصلی را مطرح کند. و سوالی که طرح نشود، چه پاسخی می‌تواند بگیرد؟

■ **اما چرا تاکنون چنین سوالاتی مطرح نشده است؟**
Pishkhan.com
پیشخوان
یکی از علت‌های آن این است که ما آینده‌پژوهی نفت و انرژی نداریم. اگر هنوز سوال ما این است که نفت را چند بفروشیم، به این دلیل است که دائما به ما تلقین شده است در آینده‌ای که چندان هم دور نیست نفت ما تمام و بی‌ارزش خواهد شد و این باور را در میان ایرانیان شکل داده‌اند که به‌زودی دیگر کسی در دنیا نفت نمی‌خواهد و کشورها با استفاده از پنل‌های خورشیدی و باد به تولید انرژی می‌پردازند و نفت به‌کارشان نمی‌آید. اکنون سی سال از القای این تصورات گذشته، اما نفت هنوز تمام نشده است. چراکه با نیروی باد و خورشید، نمی‌توان مواد پلاستیکی تولید کرد. آینده‌پژوهی به‌مثابه یک گفتار علمی واقعی که در خدمت سیاست قرار بگیرد، در اندیشه‌کده‌های ما شکل نگرفته است. آیا تابه‌حال کسی به انگلیسی‌ها گفته است دوره صرف چای به‌سر آمده و همه دنیا از قهوه استفاده می‌کنند؟ آیا کسی به فروشندگان بزرگ قهوه در جهان گفته است که اکنون زمان نوشابه‌های انرژی‌زاست و بشر آینده نیازی به قهوه ندارد؟ چایی که در هند و سریلانکا تولید می‌شود و کمپانی‌های انگلیسی فروشنده آن هستند، دارای پشتوانه آینده‌پژوهانه است. یکی از وظایف آینده‌پژوهی این است که بگذارد چای از سبد مصرف جامعه انسانی حذف شود، یک روز چای کیسه‌ای، یک روز دستگاه چای‌ساز و یک روز چای طعم‌دار را به بازار عرضه و بقای مصرف چای را تضمین می‌کنند. کسی که می‌گوید نفت تمام است، درکی از علم و تاریخ ندارد. مسئله آینده‌پژوهی، توسعه بازار است، نه از بین‌بردن امکان آن!

■ **و سخن آخر؟**

من کمک به فهم صحنه توسط سیاست‌گذار و حاکمیت را وظیفه علوم انسانی می‌دانم. نفت صرفا اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیست؛ بلکه امری سیاسی است. رضاخان نخستین سرسلسله‌ای بود که قبیله و متحدی نداشت و با پول نفت توانست برای خود قبیله‌ای از کامندان و لشکری از نیروهای مسلح را ایجاد کند. برای دیده‌شدن و نمایش این متحدان در انظار عمومی، لباس فرم برای آن‌ها ایجاد کرد تا مردم بدانند اگر شاه قبیله ندارد، ارتش دارد و آن ارتش گفتار سیاسی، وفاداری عملی و سبک زندگی معینی دارد. سویه سیاسی نفت، امروز هم تداوم دارد. در حال حاضر دعوی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در جمهوری اسلامی بر سر این است که چه‌کسی پول نفت را بهتر خرج می‌کند و ۴۰ تا ۷۰ درصد بودجه را که از درآمد نفت تشکیل شده، به نحو معقول‌تری هزینه می‌نماید؟ عدالت‌خواهان، جریان سومی بودند که معتقد بودند هر دو گروه فوق‌الذکر پول نفت را از طریق سوء‌مدیریت و خیانت به هدر می‌دهند و خواهان نظارت بر هزینه‌کرد پول نفت شدند. بدین ترتیب، در ایران جریانی که در جانب قدرت حضور داشته باشد و طرف‌دار تولید صنعتی باشد، غایب است. با اصلاح نگاه به نفت، می‌توانیم چنین گروهی را در سیاست کشور ایجاد کنیم که هدف و مسئله بنیادین آن پیوند نفت با تولید صنعتی باشد.



علویان سوریه چه افکاری دارند؟

فارسی برای آنان اهمیت بسزایی دارد.

تمام افکار علویان سوریه در سه قالب عین (علی)، اسم (نبی) و باب (محمدبن نصیر نمیری) تقسیم می‌شود. آنان به‌الوهیت و معنابودن حضرت علی علیه السلام معتقدند. سه ذات عین، اسم و باب می‌توانند به صورت‌های مختلفی در دوران‌های متعددی ظهور کنند، عقیده‌ای شبیه به تناسخ که به آن «تقمص» می‌گویند. علویان سوریه به نفی بلایا از امامان تاکید دارند و معتقدند که امامان تیزی شمشیر را حس نکردند و شبیه آنان بود که این بلاها را دیدند.

نگاه تقدس‌گرایانه آنان به شراب باعث شده است تا اتهام اباحه‌گری نصیریان، نزد دیگر مذاهب پررنگ شود.

اکنون تعدادی از مراجع شیعه، علویان سوریه را «جاهل قاصر» و «ایتام آل محمد (ص)» حساب کرده که احکام اسلام به آنان بار می‌شود و باید با محبت و تعامل، آنان را از اندیشه غلو دور کرد. البته عده‌ای از نویسندگان نصیریه از این افکار دست برداشته و به شیعه‌انثاعشریه بازگشته‌اند.

Not just Google: Microsoft also was involved in Israel's Gaza military campaign

Microsoft was integrated in the Israeli defense establishment's efforts in Gaza after October 7, the British Guardian reveals; Documents indicate that IDF used the company's products and services, including its cloud and AI technologies

Daniela Ginsburg | published: 00:38

اسناد همکاری مایکروسافت در حمایت

از عملیات نظامی ارتش رژیم اسرائیل

اسناد جدیدی که به روزنامه گاردین بریتانیا رسیده است، نشان می‌دهند که مایکروسافت به‌طور فعال در حمایت از عملیات نظامی ارتش رژیم اسرائیل در غزه پس از حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ مشارکت داشته است. این اسناد از همکاری مایکروسافت با نهادهای دفاعی اسقاطیل در حوزه‌های مختلف، از جمله استفاده از فناوری‌های پیشرفته ابری و هوش مصنوعی، پرده برمی‌دارند. این فناوری‌ها به بررررتش کمک کردند تا حجم عظیمی از داده‌ها را در شرایط جنگی مدیریت کرده و تجزیه و تحلیل‌های سریع و دقیقی انجام دهد.

یکی از اجزای مهم این همکاری، استفاده ارتش از پلتفرم ابری AZURE بود که توسط مایکروسافت ارائه شده است. این پلتفرم نه تنها برای ذخیره‌سازی داده‌ها و مدیریت اطلاعات در سطح سازمانی به کار می‌رود، بلکه در تجزیه و تحلیل‌های هوش مصنوعی نیز نقش برجسته‌ای داشته است. مایکروسافت با ارائه این فناوری‌ها به بررررتش، امکان تحلیل داده‌ها و شناسایی اهداف نظامی را به صورت بلادرنگ فراهم کرد.

این همکاری‌ها بیشتر در بخش‌های مختلف ارتش، از جمله نیروی هوایی، نیروی دریایی و شاخه اطلاعاتی این نهاد نظامی، مورد استفاده قرار گرفت. این امر نشان می‌دهد که همکاری‌های فنی بین مایکروسافت و ارتش محدود به بخش‌های اداری و مدیریت نمی‌شود، بلکه در زمینه‌های حساس و عملیاتی نیز به‌طور گسترده به کار می‌رود. اسناد نشان می‌دهند که علاوه بر استفاده از پلتفرم AZURE، مایکروسافت در پروژه‌های حساس اطلاعاتی، از جمله همکاری با واحد ۸۲۰۰ نیز مشارکت داشته است.

مایکروسافت در این همکاری به‌ویژه مدل هوش مصنوعی GPT-4 را که به‌تازگی از OpenAI دسترس‌پذیر کرده بود، در اختیار بررررتش قرار داد. این مدل هوش مصنوعی به بررررتش کمک کرد تا اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع مختلف، مانند ارتباطات شنود شده، تصاویر ماهواره‌ای و سایر منابع اطلاعاتی را به‌سرعت تجزیه و تحلیل کرده و اهداف نظامی احتمالی را شناسایی کند. این سیستم‌ها به سرعت قادر به شبیه‌سازی و تجزیه و تحلیل حجم عظیمی از داده‌ها بودند، اما نگرانی‌هایی نیز درباره دقت این سیستم‌ها مطرح شده است، به‌ویژه این که آیا این سیستم‌ها می‌توانند به‌طور کامل جایگزین تحلیل‌های انسانی شوند یا نه.

این همکاری‌ها به‌طور چشمگیری پس از حمله ۷ اکتبر شدت یافت، زمانی که ارتش با افزایش نیاز به ظرفیت پردازشی و ذخیره‌سازی برای مدیریت داده‌ها و اطلاعات حساس مواجه بود. مایکروسافت، با فراهم کردن زیرساخت‌های ابری پیشرفته، توانست به ارتش کمک کند تا این نیازها را در شرایط جنگی برطرف کند و توانایی‌های اطلاعاتی و نظامی خود را تقویت کند.

علاوه بر مایکروسافت، گوگل نیز در این زمینه نقش داشته است. اسناد نشان می‌دهند که گوگل و آمازون با پروژه Nimbus همکاری داشتند و این پروژه به‌ویژه به ارائه خدمات ابری و فناوری‌های هوش مصنوعی به نهادهای دولتی و امنیتی اسقاطیل پرداخته است. پروژه Nimbus که در سال ۲۰۲۱ آغاز شد، به‌طور مشخص برای انتقال وزارت‌خانه‌های دولتی اسقاطیل به یک عصر جدید تکنولوژیک طراحی شد، اما پس از حمله ۷ اکتبر، شرکت‌های فناوری از جمله گوگل به‌طور مستقیم به دفاع اسقاطیل کمک کردند.

این اسناد نه تنها به‌طور مستقیم نقش مایکروسافت و گوگل را در این جنگ نشان می‌دهند، بلکه یک روند جهانی را نیز برجسته می‌کنند که در آن شرکت‌های فناوری پیشرفته به شرکای استراتژیک در درگیری‌های نظامی تبدیل شده‌اند. این روند نشان می‌دهد که شرکت‌های بزرگ فناوری دیگر صرفاً تأمین‌کنندگان خدمات نیستند، بلکه در فرآیندهای پیچیده نظامی و امنیتی به‌طور مستقیم مشارکت دارند. این همکاری‌ها همچنین ممکن است چالش‌هایی از نظر اخلاقی و حقوقی ایجاد کنند، چرا که به‌طور فزاینده‌ای تکنولوژی‌های هوش مصنوعی و ابری به ابزارهای اصلی در جنگ‌های مدرن تبدیل می‌شوند.

تکرار فریب اسپتامبر با احیای دوباره داعش

قاسم غفوری



امروز آمریکا و صهیونیست‌ها که زمانی ۱۱ سپتامبر را با القاعده رقم زدند امروز برآنند تا با داعش این امر را تکرار نمایند در حالی که از تجربیات دور اول فعالیت داعش برای کاهش هزینه‌های خود و تحمیل هزینه‌های بیشتر به منطقه بهره می‌گیرند.

همزمان با تسط تروریست‌های کت شلوار پوشیده و کروات زده تحریر الشام بر دمشق، در کنار فرایند سراسر ابهام روند تحولات این کشور، سر درآوردن دوباره داعش در منطقه از نکات قابل توجه است. این امر زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که ائتلاف به اصطلاح ضد داعش آمریکا سال‌ها پیش مدعی شده بود که داعش را نابود کرده است. هر چند که سر برآوردن گروه‌های تروریستی در زمان نارامی و بی‌سامانی کشورها بویژه مناطقی که پیش از این تحت تاثیر این گروه‌ها بوده‌اند، امری طبیعی جلوه می‌دهد، اما نگاهی ریشه‌ای به روند تحولات ابهاماتی را در خودجوش بودن و طبیعی بودن تشدید تحركات گروه‌های تروریستی از جمله داعش از سوریه و عراق گرفته تا افغانستان و... را به همراه دارد. در این راستا چند نکته اساسی قابل توجه است؛

۱. تحریر الشام در حالی بر دمشق مسلط شد که از اقدامات آنها بازگشایی زندان‌ها بود در حالی که حتی یک بررسی مقدماتی هم در باب جرائم زندانی‌ها صورت نگرفت و با ادعای زندانیان دوران اسد و شکنجه شدگان و انقلابیون به طور سراسری آزاد شدند حال آنکه هزاران نفر از این افراد از اعضای گروه‌های تروریستی همچون داعش بودند. همچنین در رویکردی تامل برانگیز در حالی که جولانی با کت و شلوار در حال گرفتن عکس با مقامات سایر کشورها بود و ادعای تغییر ماهیت از تروریست به سیاستمدار را رس می‌داد نیروهای داعش در برخی مناطق خاص از جمله مناطق در حال غارت و جابه جاسازی جمعیت ساکنان بودند در حالی که شواهد نشان می‌دهد این اقدامات با هماهنگی دمشق بوده است.

۲. گسترش ناگهانی حوزه فعالیت داعش به عراق نیز جای تامل دارد چنانکه فواد حسین وزیر خارجه عراق عنوان می‌کند دشت حوران که میان الانبار واقع در عراق و درعا در سوریه کشیده شده است، به گذرگاهی برای تحركات عناصر تروریستی داعش تبدیل شده است.

۳. طی سال‌های اخیر آمریکایی‌ها در حالی ادعای مبارزه با تروریسم داشتند که از اقدامات آنها ایجاد منطقه حائل برای داعشی‌ها بوده است. آنها که در دوران اشغال عراق به مدت یک دهه تروریست‌ها را در زندان‌های عراق نگهداری و در سال ۲۰۱۳ ناگهان خبر فرار آنها از زندان را دادند که در میان آنها البغدادی سرکرده داعش نیز بود، در سوریه نیز همین رویه را دنبال کرده اند چنانکه اردوگاه الهول در سوریه در حال حاضر ۳۰ هزار نفر که اکثر آنها داعشی هستند در خود جای داده است. در همین حال پس از تخلیه زندان‌ها و آزاد شدن تروریست‌ها به گزارش المعلومه، ۵۰ درصد از تسلیحات عناصر تروریستی داعش در سوریه آمریکایی هستند و داعشی‌ها آزادانه در مناطق گسترده‌ای از سوریه رفت و آمد دارند و آمریکایی‌ها هیچ اقدامی برای هدف قرار دادن آنها نمی‌کنند.

۴. همزمان با تحولات ابهام برانگیز سوریه، رژیم صهیونیستی ابعاد گسترده‌ای از اشغالگری در این کشور را اجرا کرده و در کنار زیر پا گذاشتن توافق ۱۹۷۴، تسلط بر جولان، قنيطرة، قلمون تاريف دمشق نیز پیش رفته است در حالی که همزمان نیز تمام زیر ساخت‌های نظامی و ادواتی سوریه را نیز نابود کرده و حتی در طرطوس از بمب هسته‌ای استفاده کرده است.

عاملان ۱۱ سپتامبر به دنبال تکرار؟

فرایندهای مذکور شباهت‌های بسیاری به ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ دارد در آن زمان از یک سو آمریکا به دنبال اجرای طرح خاورمیانه جدید و تسلط بر کل منطقه بود تا در کنار حذف مقاومت از حضور سایر رقبا در منطقه جلوگیری کرده تا در نهایت یک جبهه‌گرایی جهانی را محقق سازد. از سوی دیگر نیز رژیم صهیونیستی در مجامع جهانی از جمله در نشست آفریقای جنوبی به عنوان رژیم پارتاید شناخته شده و همگان بر لزوم مجازات این رژیم تاکید داشتند. در آن زمان القاعده که به گفته هیلاری کلینتون ساخته دست آمریکا است، ماموریت زمینه سازی برای تحقق این اهداف با حادثه ۱۱ سپتامبر را عهده دار شد.

اکنون نیز از یک طرف آمریکایی‌ها برآنند تا خاورمیانه جدیدی را دنبال نمایند که محور آن را نیز حذف مقاومت، مقابله با طرح یک کمربند یک جاده چین، کاهش نقش آفرینی روسیه و نیز به حاشیه راندن اتحادیه‌هایی همچون بریکس و شانگهای تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر نیز رژیم صهیونیستی از یک سو با بحران‌های شدید داخلی مواجه است. در حالی که همزمان نیز به رغم شکست در جبهه مختلف همچنان در تصورات اشغالگرانه از نیل تا فرات است در حالی که توجه افکار عمومی جهان به مسئله فلسطین نیز به چالش بزرگ برای این رژیم مبدل شده است.

در این شرایط می‌توان گفت که برای آمریکا و رژیم صهیونیستی که با ابزار تروریسم در سال ۲۰۰۱ حادثه ۱۱ سپتامبر را رقم زدند امروز بهره گیری دوباره از داعشی که سال‌ها تحت حمایت آنها در اردوگاه‌ها بوده‌اند می‌تواند به عنوان یک گزینه اصلی مورد استفاده قرار گیرد بویژه آنکه تمامی گروه‌های تروریستی از جمله داعش همواره نشان داده‌اند که هیچ مشکلی با آمریکا و صهیونیست‌ها ندارند.

اهداف طراحان داعش

۱. توجیه توسعه نظامی گری آمریکا در منطقه با محوریت پایگاه‌های نظامی از سوریه و عراق تا سایر کشورهای عربی. این حضور عملاً سلطه سیاسی و اقتصادی بر این کشورها را نیز به همراه دارد.

۲. استمرار بحران مدیریت شده در منطقه برای حذف طرح‌هایی همچون یک کمربند یک جاده چین، جلوگیری از هاب منطقه‌ای شدن ایران و البته ترکیه و تبدیل رژیم صهیونیستی به هاب انرژی منطقه. بر اساس این طراحی ترکیه نیز به انرژی خویش مبنی بر هاب انرژی شدن نخواهد رسید و اشتباه محاسباتی آن در همراهی با آمریکا و صهیونیست‌ها علیه سوریه در نهایت با خطر تروریسم گریبان این کشور را نیز خواهد گرفت تا ترکیه نیز از مبادلات انتقال انرژی حذف و رژیم صهیونیستی تنها گزینه گردد.

۳. ایجاد تصور تروریسم بد (داعش) و تروریسم خوب (تحریرالشام جولانی) در میان دولت‌ها و ملت‌های منطقه و راضی ساختن آنها به حاکمیت تحریرالشام بر سوریه که مهره‌ای آمریکایی- صهیونیستی است.

۴. بهره‌گیری از ابزار داعش و ناامنی برای اجرای طرح چند پاره‌سازی سوریه از جمله منطقه کرد نشین که برای اهداف تجزیه‌طلبانه آینده آمریکا در منطقه مهم است. در کنار آمریکایی‌ها که به تسلیح و ارسال نیرو و تجهیزات برای کردها پرداخته‌اند، منابع آگاه از افزایش حضور نظامی و سیاسی فرانسه در شمال شرق سوریه و مخالفت ترکیه با این اقدام خبر دادند. همچنین انگلیس نیز اقدامات اطلاعاتی در این منطقه را تشدید کرده در حالی که آلمان و مقامات اتحادیه اروپا نیز شرط کمک به دمشق را خودمختاری مناطق کردنشین عنوان کرده‌اند.

۵. سایش نیروهای مقاومت در جنگ با داعش چنانکه گزارش‌ها از شدت گرفتن تحركات داعش در عراق و یمن و حتی افغانستان حکایت دارد. صهیونیست‌ها در مناطقی همچون غره، لبنان و سوریه که مرز زمینی داشته‌اند خود اقدام نظامی کرده‌اند حال آنکه در باب سایر ارکان مقاومت چنین توانی نداشته بویژه با فریاش شدید نظامی مواجه هستند. در این شرایط داعش می‌تواند بازبزرگ نیابتی آنها علیه مقاومت در سایر مناطق بویژه در عراق و یمن باشد. با توجه به فعال شدن داعش در افغانستان و عراق و نیز تشدید حمایت‌های رسانه‌ای غرب از تروریست‌هایی همچون جیش الظلم، کومله، الاحواضیه و... به نظر می‌رسد که آمریکا و صهیونیست‌ها به دنبال درگیر سازی ایران در خطر تروریسم و دور ساختن آن از معادلات منطقه باشند.

۶. رژیم صهیونیستی در سایه بحران امنیتی تحمیلی به منطقه با داعش، در حاشیه امن ضمن بازسازی ویرانه‌هایش و ترمیم ارتش، از فرصت انحراف افکار عمومی برای اشغال کرانه باختری، تجزیه غزه، حفظ اشغالگری در لبنان که با ادعای تمدید آتش بس و زمان خریدن برای عقب نشینی از مرزهای لبنان صورت می‌گیرد، حفظ اراضی اشغالی سوریه و ساخت استحکامات در این مناطق، سوق‌دادن کشورهای عربی به روند سازش به کمک آمریکا با ادعای مقابله با تروریسم و امنیت منطقه و بهبود اقتصاد و... بهره برداری می‌کند. به عبارتی دیگر رژیم صهیونیستی که جهانیان به جرم نسل کشی خواهان مجازات آن هستند به دنبال آن است تا از داعش و استمرار نارامی در منطقه برای به حاشیه راندن این مهم بهره گرفته و از مجازات رهایی یابد چنانکه در سال ۲۰۰۱ با ۱۱ سپتامبر و معرفی اسلام و مسلمانان به عنوان تهدید اول جهان از مجازات فرار کرد.

راهکار نهایی

با توجه به مولفه‌های ذکر شده می‌توان گفت که امروز آمریکا و صهیونیست‌ها که زمانی ۱۱ سپتامبر را با القاعده رقم زدند امروز برآنند تا با داعش این امر را تکرار نمایند در حالی که از تجربیات دور اول فعالیت داعش برای کاهش هزینه‌های خود و تحمیل هزینه‌های بیشتر به منطقه بهره می‌گیرند. در این شرایط به نظر می‌رسد که همگرایی میان کشورهای منطقه و آزادی خواهان جهان با محوریت تقویت هر چه بیشتر جبهه مقاومت و استمرار فشارها و حملات به منافع آمریکا و نیز محور بودن مبارزه با رژیم صهیونیستی راهکار مقابله با این توطئه است. چرا که تروریست‌ها زمانی توان فعالیت دارند که پدرخوانده‌هایش یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی در کنارشان باشند لذا مقابله با آمریکا و این رژیم راهکار سریع‌تر برای غلبه بر تروریسم است.



چرامی گوئیم مقاومت بر رژیم صهیونیستی پیروز شد؟

علیرضا فقیهی‌راد

سعی می‌کنم خیلی ساده و به دور از پیچیدگی‌های کلامی مختصراً جهت ثبت در تاریخ و پاسخ به خودتخفیرهای جبهه خودی نکاتی را مرور کنم.

۱. طرح آتش بس همان طرح ۸ ماه پیش هنیه و امیرعبداللهیان و از آن طرف بایدن بود که نتانیاهاو نپذیرفت و وعده نابودی حماس را داد. حالا قواعد میدان او را عقب نشینی و پذیرش همان طرح کرد.

۲. رژیم ادعا داشت حماس را نابود می‌کنم، اکنون نه تنها حماس نابود نشده بلکه مجبور شد با طراح ۷ اکتبر سر میز مذاکره بنشیند و معطل پاسخ او بماند و توافق کند.

۳. رژیم ادعا داشت همه اسرا را از طریق قدرت و زور آزاد خواهد کرد. به رغم همه پشتیبانی‌های آمریکا و ناتو و تجهیز به پیشرفته ترین امکانات نظامی دنیا و اعمال وحشیانه ترین اقدامات نظامی نتوانستند اسرا را زنده آزاد کنند و اکنون اسرا از قلب غزه ذیل توافق در حال مبادله هستند. آن هم فقط در مرحله اول ۱ به ۳۳.

۴. رژیم ادعا کرد حاکمیت حماس بر غزه را از بین می‌برد و گروهی دیگر را جایگزین خواهد کرد. این ادعا هم شکست خورد و در عمل هیچ جایگزینی وجود ندارد.

۵. رژیم تلاش داشت با اجتماعی سازی جنگ و ضربه به زیرساخت‌های اقتصادی و بیمارستان‌ها و ایجاد قحطی مردم را علیه حماس بشورانند. مردم غزه نه تنها آرزوی یک تجمع علیه حماس را به دل صهیونیست‌ها گذاشتند بلکه می‌بینید چطور این روزها پشت سر مقاومت ایستاده و جشن پیروزی گرفته‌اند.

۶. اعتراف مقامات رسمی و احساسات صهیونیست‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی نیز حکایت از پذیرش شکست دارد. آنچنان که تایمز اسرائیل تیتیر می‌زند: «ولین شکست اسرائیل...» (هرچند اولین شکست هم نبوده) و نظرسنجی روزنامه معاریو می‌گوید فقط ۸ درصد صهیونیست‌ها معتقدند که اهداف جنگ کامل محقق شده است.

۷. حماس با عملیات طوفان الاقصی تلاش داشت تا با اسیرگیری از دشمن اسرای خود با حبس‌های طولانی مدت را آزاد کند که در عمل هم چنین شد.

۸. نه تنها حماس نابود نشد بلکه بقیه جبهه‌های درونی نیز کماکان فعالند، در کرانه باختری درگیری وجود داره و درون سرزمین‌های ۴۸ عملیات انجام می‌شود.

۹. رژیم در فضای بین الملل و افکار عمومی و جنگ حقوقی کاملاً مغلوب شده و حتی بعد از آتش بس هم با مسائل حقوقی باقی مانده باید درگیر شود.

۱۰. رژیم ادعا کرد تمامی آواره‌های شمال را از طریق عملیات نظامی علیه حزب الله بازخواهم گرداند. حتی اکنون که آتش بس شده آواره‌های صهیونیست هنوز جرات بازگشت پیدا نکرده‌اند.

۱۱. از همه مهمتر رژیم ادعا کرد مانع از تثبیت معاهده جدید بازدارندگی پس از ۷ اکتبر خواهد شد و جلو تکرار آن را برای همیشه خواهد گرفت. اکنون با تن دادن به خواسته‌های حماس و پذیرش تلویحی حاکمیت حماس با مذاکره با او، یعنی معاهده بازدارندگی جدیدی تثبیت شده است.

۱۲. اگر ۶ اکتبر را به یاد بیاوریم و تلاش رژیم برای به فراموشی سپرده شدن همیشگی مساله غصب فلسطین و طراحی عملیاتی او برای حمله به بقیه اضلاع جبهه مقاومت و تغییر چهره و نظم منطقه، طوفان الاقصی را به مثابه یک حمله پیش‌دستانه و نابودی طراحی‌های دشمن و همچنین درصرد آمدن مساله فلسطین در افکار عمومی جهان باید دانست.

۱۳. شکست سنگین اطلاعاتی، فروپاشی هیمنه پوشالی شکست ناپذیری رژیم جعلی، افزایش اختلافات داخلی، افزایش مهاجرت معکوس، کاهش سرمایه گذاری اقتصادی و افزایش بدهی‌های خارجی و اخلاقی و توقف فعالیت بنادر، ایجاد موج عمومی تنفر از رژیم صهیونیستی در افکار عمومی جهان و... را هم می‌توان به این لیست اضافه کرد.

بله مقاومت هزینه دارد و هزینه‌های سنگینی هم پرداخت کرد اما در مقابل پیروزی تاریخی به ارمغان آورد. پیروزی جمعی جبهه مقاومت بود که در غزه محقق شد. به یاد بیاوریم هزینه سازش چیزی جز نابودی کامل نخواهد بود. و انه لجهاد نصر او استشهد.

نقش اصلاح ساختار بودجه در تحقق رشد ۸ درصد

سیدمقداد ضیاء‌تبار



لرزم انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران همواره مورد تأکید رهبر معظم انقلاب و مطالبه ایشان از دولت‌های مختلف بوده است. به عنوان مثال، در بیانیه گام دوم انقلاب، بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن و وجود هزینه‌های زائد و مسرفانه به عنوان بخشی از عیوب ساختاری اقتصاد ایران اشاره شده است. چنانچه درصدد تحقق سطوح جدید و بالاتری از رشد اقتصادی باشیم، انجام اصلاحات در نظام بودجه‌ریزی و بازنگری در نحوه هزینه‌کرد دولت، یکی از مسیرهای اثربخش و در دسترس است.

سند بودجه، آیینه تمام نمای سیاست مالی دولت است و سیاست مالی، مهم‌ترین ابزار دولت‌ها به منظور تحریک و تسریع رشد اقتصادی است. این مهم، در زمان تحریم و در شرایطی که دستیابی به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با محدودیت همراه است اهمیت دو چندان می‌یابد. آنچه که باید سرلوحه قرار گیرد، تلاش برای تحریک رشد اقتصادی با منابعی است که در دسترس هستند یا در صورت انجام برخی اصلاحات، منابع لازم برای تحقق این امر در اختیار دولت قرار می‌گیرند.

امروزه، بخش قابل توجهی از هزینه‌های دولت، صرف پرداخت یارانه‌های مختلفی می‌شود که عمده آنها هدفمند نبوده و اهداف دولت مبتنی بر حمایت از معیشت اقشار کم‌درآمد را محقق نمی‌کند. مجموع ارقامی که در این زمینه پرداخت می‌شود حتی فراتر از مجموع هزینه‌های دولت در امور عمرانی است. انجام اصلاحات و رفع نواقص موجود، در کنار بهبود کارایی سازوکارهای حمایتی دولت از اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر و افزایش رفاه ایشان (پیوست عدالت)، منابع جدیدی را به منظور اهرم نمودن و تحریک رشد اقتصادی در اختیار دولت قرار می‌دهد.

بعد دیگر اثرات مفید اصلاحات در این زمینه، رفع همزمان برخی کلان مسائل اقتصاد ایران است. به عنوان یک نمونه، اصلاحات در قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی نه تنها به بکارگیری منابع آزادشده در جهت تحریک رشد اقتصادی منجر می‌شود، بلکه با اصلاح نظام انگیزشی فعالان اقتصادی مرتبط، افزایش تولید و رفع ناترازی‌های این حوزه‌ها را نیز به دنبال خواهد داشت. این مهم، یکی از در دسترس‌ترین راهکارها، هنگامی است که به

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار مردم قم در تاریخ ۱۹ دی ۱۴۰۳ فرمودند: «امروز در همین مسئله اقتصادی هم — که حالا ما مشکلات اقتصادی داریم — آن کسانی که واردند، مطلعند، کارشناسند، اینها افق را امیدوار می‌بینند. وقتی مثلاً فرض کنید در سیاست‌ها گفته می‌شود، آرسیدن به رشد هشت‌درصدی اقتصاد کشور، یک عده‌ای حرف‌هایی می‌زنند که معنایش این است که این ممکن نیست. در نمایشگاه فعالان اقتصادی که رئیس‌جمهور رفت آنجا، فعالان اقتصادی گفتند و ثابت کردند و رئیس‌جمهور حرف آنها را تکرار کرد، گفتند ما رشد هشت درصدی را می‌توانیم تأمین کنیم، بدون احتیاج به خرج.»

همزمان با شدت یافتن تحریم‌ها در ابتدای دهه ۱۳۹۰، اقتصاد ایران دهه‌ای پرتلاطم و سخت را پشت‌سر گذاشت که در آن، رشد واقعی اقتصاد سالانه کمتر از یک درصد بود؛ با این وجود، نگاهی به آمارها نشان می‌دهد با پشت‌سر گذاشتن دهه ۱۳۹۰ و در سال‌های ابتدایی دهه ۱۴۰۰، اقتصاد ایران نه تنها از دوره رشد‌های اقتصادی منفی سربرآورده بلکه در حال تجربه سطحی از رشد اقتصادی مثبت قابل توجه و پایدار نیز است. آمارهای منعکس‌شده از سوی مراکز آماری داخلی و خارجی گواه این مدعا هستند. به عنوان مثال، بانک جهانی در گزارش «رشد اقتصادی پایدار در میان تنش‌های ژئوپلیتیک فزاینده» که مختص اقتصاد ایران منتشر نموده به ثبت رشد اقتصادی پایدار در سه سال اخیر و سال جاری اشاره می‌کند و بهبود در شاخص‌های اقتصاد کلان علیرغم تداوم تحریم‌ها و گسترش تنش‌های منطقه‌ای را مورد تأکید قرار می‌دهد.

کاهش فقر و بهبود نابرابری‌های درآمدی، کاهش نرخ تورم و کنترل انتظارات تورمی و ثبت ارقام مثبت در رشد تشکیل سرمایه ماشین‌آلات و ساختمان بخشی از بهبودهای صورت‌گرفته در سال‌های اخیر است. نکته قابل ذکر در خصوص بهبودهای اخیر در شاخص‌های اقتصادی، دستیابی به این دستاوردها به‌رغم تداوم بسیاری از مسائل اقتصاد ایران و عدم اجرای دقیق و کامل اصلاحات اقتصادی است؛ بنابراین، دور از ذهن نیست چنانچه معتقد باشیم در صورت انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران، دستیابی به سطوح بالاتری از رشد اقتصادی کاملاً در دسترس خواهد بود.

بیش از ۵۰ همت املاک و مستغلات در ترازنامه بانک‌ها با چه اقداماتی ملک‌داری بانک‌ها کاهش می‌یابد؟

مجتبی شهرابی‌فراهانی



کل دارایی‌های شبکه بانکی را شامل می‌شود. از این میزان، سهم املاک و مستغلاتی که در سرفصل دارایی‌های ثابت مشهود قرار دارند، حدود ۷۴.۸ درصد و حجم املاک و مستغلاتی که در سرفصل دارایی‌های غیر جاری نگهداری شده برای فروش جای گرفته‌اند، حدود ۲۵.۲ درصد است.

بازار مسکن ایران نیز با مشکلاتی همچون افزایش قیمت‌ها، کاهش قدرت خرید عموم مردم و رشد معاملات سوداگرانه روبرو است. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بازار مسکن به دلیل بازده بالای انتظاری و عمق کم، نوسانات قیمتی را تشدید کرده و حجم محدود معاملات نیز این تأثیرات را برجسته‌تر کرده است. علاوه بر ایجاد اختلال در عرضه مسکن متناسب با تقاضای مصرفی، انباشت املاک در ترازنامه بانک‌ها موجب ناترازی شبکه بانکی شده و ضرورت وضع محدودیت‌هایی بر معاملات سوداگرانه بانک‌ها را نمایان می‌سازد.

اقدامات پیشنهادی برای کنترل اثرات ملک‌داری بانک‌ها

در راستای کاهش میزان ملک‌داری بانک‌ها و کنترل اثرات آن بر ناترازی شبکه بانکی و اختلال قیمتی در بازار مسکن، مجموعه‌ای از اقدامات کاربردی و سیاست‌گذاری‌های کلان پیشنهاد می‌شود. یکی از رویکردهای اساسی، توسعه بانک‌داری دیجیتال و تخصصی‌سازی عملیات بانک‌داری است که با کاهش وابستگی به شعب فیزیکی، امکان کاهش املاک و مستغلات بانک‌ها را فراهم می‌کند. همچنین، ایجاد بستری مناسب برای انتقال شعب در شبکه بانکی می‌تواند به کاهش دارایی‌های غیرمولد بانک‌ها کمک کند.

در کنار این اقدامات، توسعه ابزارهای مالی از جمله صندوق‌های املاک و مستغلات و صندوق‌های زمین و ساختمان، راهکاری مؤثر برای واگذاری اموال مازاد به شمار می‌آید. توکن‌سازی املاک و مستغلات بر بستر بلاکچین، با رعایت ملاحظات حقوقی و اقتصاد مسکن، ابزاری نوآورانه برای افزایش شفافیت و تسریع فرآیند واگذاری است. طراحی سامانه‌های یکپارچه جهت برآورد ارزش واقعی دارایی‌های ثابت و شناسایی ظرفیت‌های بانک‌ها در حوزه املاک و مستغلات نیز می‌تواند شفافیت و کارآمدی تصمیم‌گیری‌ها را بهبود بخشد.

علاوه بر این، اتخاذ سیاست‌های انگیزشی و ابزارهای تنبیهی اثرگذار در سیاست‌ها و قوانین، به همراه برنامه‌ریزی هدفمند برای استفاده از منابع حاصل از فروش املاک مازاد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. پیاده‌سازی نظام اعتبارسنجی یکپارچه در شبکه بانکی و بازنگری سازوکارهای وثیقه‌گیری متناسب با بخش‌های مختلف اقتصادی نیز به بهبود کیفیت تسهیلات‌دهی و کاهش اتکالی بانک‌ها به املاک و مستغلات کمک خواهد

املاک و مستغلات یکی از اجزای مهم دارایی‌های بانک‌ها محسوب می‌شود. این اموال با سه هدف توسعه عملیات بانک‌داری، سرمایه‌گذاری و استیفاء مطالبات توسط بانک‌ها مورد تملک قرار می‌گیرند. املاکی که در راستای ارائه خدمات یا سرمایه‌گذاری خریداری می‌شوند، در سرفصل «دارایی‌های ثابت مشهود» و املاک و مستغلاتی که در اثر نکول تسهیلات و در جهت جبران زیان وارده ناشی از آن تملک می‌شوند، در سرفصل «دارایی‌های غیر جاری نگهداری شده برای فروش» درج می‌شوند. این اموال غیرمنقول تا زمانی که به فروش نرسیده و از ترازنامه بانک به طور کامل خارج نشوند، به صورت یک دارایی منجمد، غیر جاری و با نقدشوندگی پایین در ترازنامه بانک باقی می‌مانند.

انباشت املاک و مستغلات در بانک‌ها، مانعی در مسیر تأمین مالی مولد

بر اساس قوانین، بانک‌ها مجازند بخش محدودی از دارایی‌های خود را به املاک و مستغلات اختصاص دهند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم «در جریان فعالیت‌های بانک‌داری» مورد استفاده واقع می‌شود. [۱] با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی بانک‌ها از حدود تعیین‌شده فراتر رفته‌اند و بخشی از تمرکز خود را به سرمایه‌گذاری و خرید و فروش در بخش املاک و مستغلات معطوف کرده‌اند. این رویکرد یکی از عواملی است که بانک‌ها را از هدف اصلی خود یعنی «رشد و توسعه اقتصادی از طریق تسهیلات‌دهی و سرمایه‌گذاری‌های مولد» منحرف کرده است. تکیه بر سودآوری از بازار املاک و مستغلات در سال‌های گذشته نه تنها چالش‌هایی را برای سیستم بانکی به همراه داشته، بلکه تأثیری بر بازار مسکن ایران نیز بر جای گذاشته است.

ناترازی در شبکه بانکی و اختلال در بازار مسکن، در پی ملک‌داری بانک‌ها

انباشت املاک و مستغلات در ترازنامه‌های بانک‌ها، علاوه بر افزایش ریسک‌های مختلف برای این نهاد مالی، در شرایط فعال بودن سیاست کنترل مقداری ترازنامه، به کاهش توان تسهیلات‌دهی آن‌ها منجر شده و جریان تولید و رشد اقتصادی کشور را مختل کرده است. همچنین بانک‌ها با اعطای تسهیلات بر پایه وثیقه‌گیری املاک قیمتی، کیفیت اعتبارسنجی و هدفمندی تسهیلات را کاهش داده و مانع رشد پایدار کسب‌وکارهای مولد می‌شوند.

در نتیجه، این رفتارها به کاهش سرمایه‌گذاری‌های مولد، تشدید ناترازی و کاهش کارآمدی نظام بانکی انجامیده است. مطابق با آخرین آمارها [۲]، ارزش دفتری املاک و مستغلات بانک‌ها [۳] حدود ۵۲۶ همت است که این مقدار مجموعاً حدود ۵ درصد از



مسئله حساس واردات کالاهای اساسی

مهدی فامیل‌محمدی

حدود ۶۰ درصد از حجم کل واردات کشور معادل ۲۵ درصد از ارزش کل واردات را کالاهای اساسی کشاورزی تشکیل می‌دهد. عمده این واردات با استفاده از ارز ترجیحی و منابع درآمدی دولت تأمین می‌شود. با این حال، وابستگی زیاد به واردات، به ویژه از کشورهای تحریم‌کننده، تهدیدی جدی برای امنیت غذایی کشور به شمار می‌رود. در شرایط جنگ اقتصادی، ضروری است علاوه بر توجه به افزایش ضریب خودکفایی، الگوی وارداتی کشور به سمت کاهش وابستگی به کشورهای تحریم‌کننده حرکت کند.

در حال حاضر، وابستگی شدیدی به شرکت‌های بزرگ غربی در زمینه واردات کالاهای اساسی مانند غلات، نهاده‌های دامی و دانه‌های روغنی در کشور وجود دارد. این شرکت‌ها، به خصوص چهار شرکت بزرگ آمریکایی و اروپایی معروف به ABCD (آرچر، بونگه، کارگیل و دریفوس)، بخش عمده‌ای از تجارت جهانی این کالاهای را در دست دارند. وابستگی به این شرکت‌ها، کشور را در برابر نوسانات بازار جهانی و سیاست‌های تجاری آنها آسیب‌پذیر کرده است. مشکل اصلی برای معامله با این شرکت‌ها، الزام آن‌ها به پرداخت با ارزهایی مانند دلار و یورو و از طریق سیستم بانکی غربی است که علاوه بر هزینه‌های امنیتی و سیاسی، کارمزد قابل توجهی را نیز به همراه خواهد داشت. اصرار سیاست‌گذاران به استفاده از ارز حاصل از صادرات نفت برای واردات کالاهای اساسی، مشکل را پیچیده‌تر نیز کرده است.

از طرفی در بودجه دو سال اخیر، کاهش سهم ارزی واردات کالای اساسی به دولت تکلیف شده است. بنابراین این پیشنهاد می‌شود برای زدن دو نشان با یک تیر، اقدام به حذف واسطه‌گران لجستیکی و نظام پرداختی واردات از طریق انطباق نقشه ارزی و تجاری کشور با یکدیگر شود. یک راهکار این اقدام، انتقال مصارف ارزی واردات کالای اساسی به محل تولید این منابع یعنی کشور چین است. این امر می‌تواند هم به کاهش هزینه‌های واردات کمک کند و هم وابستگی به شبکه تأمین‌کننده غربی را کاهش دهد. بعنوان راهکار دیگر، استفاده از ظرفیت کشورهایمانند برزیل برای تهاتر کالاهای اساسی با نیازهای متقابل این کشور نیز می‌تواند به بهبود تراز تجاری و تقویت امنیت غذایی کمک کند.

بانک‌های ناسالم با عبور از قانون تشویق می‌شوند



علی نصیری اقدم عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (ره) با اشاره به اینکه «رقابت» مهمتر از نوع مالکیت خصوصی یا دولتی در بانک‌هاست، گفت: رقابت در نظام بانکی برخلاف بازارهای دیگر موجب رفتار درست نمی‌شود و بانک‌های ناسالم و متخلف از قواعد حکمرانی در این رقابت برنده می‌شوند و بازیگران خوب شکست می‌خورند.

کرد. در نهایت، افزایش ریسک توثیق املاک و مستغلات در آیین‌نامه کفایت سرمایه از سوی بانک مرکزی و رفع چالش‌های اقاله املاک تملیکی در دستورالعمل نحوه واگذاری اموال مازاد موسسات اعتباری، از دیگر پیشنهادها کلیدی برای مدیریت بهینه این دارایی‌ها است.

پی‌نوشت و منبع:

[۱] بر اساس بند ۲ و تبصره ماده ۳۴ قانون پولی و بانکی کشور، بانک‌ها فقط می‌توانند در راستای تأمین محل کار یا مسکن کارمندان خود و استیفاء مطالبات به تملک املاک و مستغلات در چارچوب‌های اعلامی از سوی بانک مرکزی مبادرت ورزند. طبق دستورالعمل نحوه محاسبه نسبت خالص دارایی‌های ثابت بانکی موسسات اعتباری (مضوب سال ۱۴۰۲)، بانک‌ها تنها می‌توانند معادل ۳۰ درصد حقوق مالکانه پس از کسر سود قطعی نشده، املاک و مستغلات با استفاده بانکی داشته باشند. همچنین بر اساس دستورالعمل نحوه واگذاری اموال مازاد موسسات اعتباری (مضوب سال ۱۴۰۱)، بانک‌ها باید املاک و مستغلات تملیکی را حداکثر تا یک سال پس از تاریخ تملک واگذار نمایند.

[۲] این آمار بر اساس صورت‌های مالی ۲۶ بانک در دوره مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۴۰۲ است. میزان املاک و مستغلات بانک ایران زمین به دلیل عدم انتشار یادداشت‌های مربوطه در صورت مالی و بانک دی به دلیل عدم انتشار صورت مالی دوره مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۴۰۲، در محاسبات لحاظ نشده است.

[۳] املاک ثبت‌شده در ترازنامه بانک بر اساس ارزش دفتری گزارش می‌شوند. ارزش دفتری نیز معادل قیمت خرید ملک در زمان معامله است، مگر آنکه در دوره‌هایی، تجدید ارزیابی انجام شود و ارزش ملک بر اساس قیمت روز گزارش شود.

* گزارش تک برگ اندیشکده اقتصاد مقاومتی با موضوع «بررسی سهم و راهکارهای واگذاری املاک بانک‌ها»

امیلی در پاریس کلیشه آمریکای ناچی

زهرا فرنی



پاریسی‌ها در سریال به‌عنوان شخصیت‌هایی سرد، رمانتیک و شیک نشان داده می‌شوند؛ کاریکاتوری از تمام کلیشه‌های فرانسه. منتقدان همواره به این موضوع اشاره کرده‌اند که چگونه طی چهار فصل مسائل بغرنج فرانسه به‌عنوان کشوری مطالبه‌گر با مردمی منتقد، جایی در سریال ندارد؟

شخصیت‌های یک‌وجبی

یکی از مشکلاتی که حتی با تماشای سرسری امیلی

در اوقات فراغت ممکن است توجه بیننده را جلب کند، شخصیت‌های کم‌عمق آن است. معمولاً از اصطلاح اقیانوسی به‌عمق یک وجب برای بیان سطحی بودن افراد استفاده می‌کنند اما شخصیت‌های «امیلی در پاریس» کاسه‌ای به‌عمق یک وجب هستند. در طول سریال که سال‌ها طول می‌کشد، هیچ پیشرفتی از شخصیت‌ها نمی‌بینیم و هیچ موقعیتی نیست که حس کنیم کاراکترهای داستان، از چارچوب‌های متن اولیه کمی خارج و غیرقابل پیش‌بینی شوند.

داستان یک خط صاف را گرفته و در مجموع فراز و فرود خاصی در آن حس نمی‌شود، چیزی که حتی در سینتکام‌هایی که با هدف پر کردن وقت و سرگرمی تماشا می‌شوند اتفاق نمی‌افتد. برای مثال در سریال «فرنرز»، جویی فصل اول با تمام سبک‌سری‌اش با جویی فصل آخر تفاوت دارد. این تفاوت گاهی در متن نوشته شده و گاهی همچون ادویه‌ای است که بازیگران به نقش می‌پاشند. هر چند معمولاً بازی چنین نقش‌هایی ساده‌تر از آثار جدی به نظر می‌رسد اما از بازیگر نقش امیلی (لیلی کالینز) توقع می‌رود که اثر لازم را روی رویه‌ی گسترش نقش بگذارد. از طرف دیگر با توجه به اینکه لیلی کالینز در گروه تهیه‌کنندگی سریال نیز حضور دارد، تمام تمرکز سریال را روی نقش خودش گذاشته و در پاسخ به این همه توجه، چیزی برای عرضه ندارد.

در مقابل امیلی، شخصیت‌های جانبی جذابیت بیشتری دارند، پیچیده‌تر هستند و از نظر رفتاری نزدیک‌تر به شخصیت‌هایی که در طول روز می‌بینیم. آن‌ها در تضاد با سرخوشی بی‌دلیل و اغراق‌شده‌ی امیلی، حس بهتری به بیننده منتقل می‌کنند. با این حال تمام این شخصیت‌ها در خدمت برجسته‌سازی شخصیت امیلی دیده می‌شوند.

بهشت چشم

اینجا سریال واقعاً موفق است. هر چیزی که در این سریال می‌بینید زیبا و چشم‌نواز است. نیش این سریال، مد و فشن است. شاید مخاطب هدف اصلی «امیلی در پاریس» در ابتدا علاقه‌مندان دنیای طراحی لباس و رنگ بود و بعدتر با اقبال عمومی مواجه شد. دنیایی که با فرانسه گره خورده و با توجه به این فضا کمتر سریالی ساخته شده است. طراحی صحنه و لباس این سریال مانند تماشای فشن‌شو بی‌پایان است. شاید تنها جایی که بیشترین دقت و تمرکز تیم تهیه را نشان می‌دهد، همین بخش ترکیب رنگ و استایل باشد. «امیلی در پاریس» در بخش طراحی لباس چندین عنوان نامزدی جشنواره‌های فیلم و سریال را در کارنامه‌ی خود دارد و تماشای آن برای کسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند می‌تواند الهام‌بخش باشد. از طرف دیگر نماهای پارسی، آثار باستانی، خیابان‌های سنگفرش‌شده، کافه‌ها و اتمسفر فرانسه نوعی تجمل‌بصری را فراهم آورده و به مخاطب اجازه می‌دهد که در نسخه‌ی خیالی از پاریس، غرق شود. به‌خصوص برای مخاطبان آمریکایی که همواره پس از کشور خود، نام فرانسه و پاریس را شنیده‌اند و در آرزوی سفر به این کشور زندگی می‌کنند.

سریال «امیلی در پاریس» (Emily in Paris) محصول سال ۲۰۲۰ به یکی از سریال‌های پربیننده نتفلیکس تبدیل شده است. نقد، تحلیل و بررسی این سریال را خواهید خواند که به قلم خانم زهرا فرنی - منتقد فیلم - نوشته شده است:

امیلی در پاریس، بهشت چشم!

«امیلی در پاریس» اثر دارن استار، یک سریال کم‌دردی رمانتیک آمریکایی فرانسوی است. استار خالق سریال‌هایی نظیر Beverly Hills، ۹۰۲۱۰ و Younger است که عموماً با محوریت کاراکتر زنان و رمانتیک و درام تلقی می‌شوند. انتشار اولین قسمت «امیلی در پاریس» از شبکه‌ی نتفلیکس به انتهای سال ۲۰۲۰ میلادی برمی‌گردد و تاکنون چهار فصل از آن به نمایش درآمده. این سریال برای فصل پنجم نیز تمدید شده است.

خلاصه‌ی سریال امیلی در پاریس

سریال داستان زندگی امیلی کوپر (لیلی کالینز)، یک مدیر بازاریابی جوان و بلندپرواز از شیکاگو را روایت می‌کند که به پاریس نقل مکان کرده تا دیدگاه آمریکایی خود را به یک شرکت بازاریابی فرانسوی ارائه دهد. در پاریس، او با چالش‌های مختلفی در کار، زندگی عاشقانه و دوستی‌هایش روبه‌رو می‌شود.

تلویزیون واقعی

«امیلی در پاریس» یک تجربه‌ی بامزه و خنده‌دار است، دقیقاً همان چیزی که از تلویزیون انتظار می‌رود. جلوی آن بنشینید و کمی از خستگی روز را با تماشای یک کم‌دردی رمانتیک فراموش کنید. امیلی به تمام کلیشه‌های فرانسوی دامن می‌زند و اصلاً با تکیه بر همین موضوع ساخته شده. پس تماشای این سریال راه مناسبی برای شناخت این کشور نیست.

تماشای «امیلی در پاریس» نسبتاً ساده است. قسمت‌های حدوداً سی دقیقه‌ای که با ساختار اپیزودیک به شما اجازه می‌دهد تا در اتوبوس و مترو یک قسمت کامل آن را تماشا کنید و برای روزتان حس خوب بگیرید. اغلب اتفاقاتی که در این سریال می‌افتد قابل پیش‌بینی و ساده هستند و اگر چند دقیقه حواس‌تان جای دیگری باشد، چیز مهمی را از دست نخواهید داد.

آمریکا، ناچی فرانسه

کلیشه‌ی معروف سینمایی نجات جهان از شر موجودات بیگانه و سیل و صاعقه به دست کاراکتر آمریکایی، در این سریال هم وجود دارد. امیلی در شرکت تبلیغاتی آمریکایی فعالیت می‌کند و با اینکه هیچ اطلاعاتی در زمینه‌ی مد و فشن ندارد، به فرانسه منتقل می‌شود. جایی که باید شرکت فرانسوی را بدون هیچ گونه علم و تجربه‌ی خاصی، نجات دهد. امیلی حتی یک کلمه فرانسوی بلد نیست. سریال تلاش کرده به‌دلیل اینکه همکاران امیلی به زبان مادری خود صحبت می‌کنند و لژومی نمی‌بینند که به‌خاطر یک همکار آمریکایی، به زبان دیگری صحبت کنند، حس بدی به مخاطب منتقل کند.

راه‌حل این مشکل در نهایت فرانسوی یاد گرفتن امیلی نیست، چراکه فرانسوی زبان سختی نمایش داده می‌شود که ناچی قصه‌ی ما از پس یادگیری آن بر نمی‌آید. همه‌ی فرانسه تحت استعمار زبان انگلیسی قرار می‌گیرند و با امیلی به انگلیسی صحبت می‌کنند که او در کشوری که وجودش هیچ آورده‌ای برای آن ندارد، غریب به نظر نرسد!

امیلی حتی در شغل خودش هم حرف زیادی برای گفتن ندارد. او بیشتر از اینکه علم و تکنیک فشن و مد را بفهمد، ذوق دارد. انگار همه‌ی مشتریان شرکت منتظر بودند امیلی بیاید و با سلیقه‌ی لباس پوشیدنش، دنیای فشن را دگرگون کند. بیشتر مارکتینگ و کمپین‌هایی که امیلی در دست دارد با پست‌های اینستاگرامی خیلی معمولی او مدیریت می‌شود و مجموع این موضوعات انتقاداتی را در پی داشته. آیا فرانسویان قبل از امیلی اینستاگرام را نمی‌شناختند؟



کلکسیون‌های از انتخاب‌های عجیب در اسکار

حدیث‌ملاحسینی

بالاخره نامزدهای نود و هفتمین جایزه اسکار هم پس از وقفه‌ای که آتش‌سوزی گسترده لس‌آنجلس رقم زد مشخص شدند. گمانه‌زنی‌ها به این شکل بود که اگر می‌خواستیم ترکیب فیلم‌ها و افراد در رشته‌های مختلف را حدس بزنیم تقریباً به همین انتخاب‌ها می‌رسیدیم ولی چیزی که در تصور ما نمی‌گنجید، نحوه ترجیح دادن یکی بر دیگری در میان فهرست نامزدها و مشخص نبودن متر و معیار اعضای آکادمی در معرفی فیلم‌ها است.

در این میان، فیلم «دانه انجیر معابد» که کارگردانی محمد رسول‌اف نامزد بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان شد. این فیلم که به عنوان نماینده آلمان انتخاب شد، با فیلم‌هایی همچون «امیلیا پرز» و «من هنوز اینجا هستم» به رقابت می‌پردازد. انتخاب اثر ضعیفی همچون «دانه انجیر معابد» که حرف چندان برای گفتن ندارد و بیش از آن که یک فیلم سینمایی باشد یک فراخوان برای مبارزه مسلحانه است، حاکی از این است که اسکار بسیار بی‌برده و عریان دست روی آثاری می‌گذارد که مضامین آن‌ها را به لحاظ سیاسی می‌پسندد. انتخاب فیلم پرجایزه امیلیا پرز که به موضوع اقلیت‌های جنسی می‌پردازد، نشان می‌دهد که این نگاه مختص به فیلم دانه انجیر معابد نبوده است و ما با یک جهت‌گیری اجتماعی به خصوصی هم مواجه هستیم. این ذهنیت البته چیز جدیدی نیست و منحصر به اسکار امسال نمی‌شود؛ چرا که لحاظ کردن جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی همواره در برگزیدن نامزدها و برندگان نقش داشته است. اما واقعیت این است که اگر در گذشته این نگاه به صورت ضمنی و پنهان وجود داشته است، از سال ۲۰۱۲ و با انتخاب فیلم «آرگو» به عنوان بهترین فیلم به شکلی واضح‌تر و آشکارتر خود را نشان داد.

از این موضوع که بگذریم، نامزد شدن انیمیشن کوتاه ایرانی «در سایه سرو» که محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است یک اتفاق خوب و قابل قبول به حساب می‌آید. چرا که برای نخستین‌بار است که انیمیشن کوتاه از ایران در فهرست نهایی نامزدهای اسکار جای می‌گیرد. این مسئله البته نکته جالبی را دربر دارد و آن این است که آکادمی اسکار با شکل انتخاب‌هایش «یکی به نعل می‌زند و یکی به میخ». چرا که از یک طرف دست روی فیلمی چون دانه انجیر معابد می‌گذارد و از سوی دیگر یک اثری از ایران که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است را برمی‌گزیند. این رویه وسط بازانه اسکار مسئله‌ای است که خود جای بررسی جداگانه دارد.

یک انیمیشن ایرانی در میان نامزدهای اسکار



فهرست نامزدهای نود و هفتمین دوره جوایز سینمایی اسکار در حالی اعلام شد که سینمای ایران با یک انیمیشن کوتاه به جمع نامزدهای نهایی راه یافت. پویانمایی «در سایه سرو» از تولیدات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است و شیرین سوهانی و حسین ملایمی کارگردانی مشترک آن را بر عهده داشتند. «در سایه سرو» با انیمیشن‌های «مردان زیبا»، «آب نبات جادویی» سرگردان و شگفت انگیز و «اوه!» برای کسب جایزه اسکار بهترین انیمیشن کوتاه رقابت می‌کند.

آرای مردمی با سانس‌های غیرواقعی مخدوش نشود

منوچهر شاهسواری

امسال هیچ سالنی که از لحاظ فنی امکان کپی و تقلب داشته باشد در فهرست سینماهای جشنواره قرار ندارد. بیشتر بر خود لابراتوارها تکیه کرده‌ایم که مراکز چک فنی ما هستند. بازبینی فنی فیلم‌ها نیز در سالن عباس کیارستمی فابری انجام می‌شود تا آثار بدون نقض نمایش داده شوند.

دوستان حوزه انیمیشن تقاضا داشتند که داوری تخصصی نداشته باشند و این را می‌گویم طبق مقررات امکان اینکه انیمیشن‌ها را در بخش داوری اصلی قرار دهیم وجود دارد. امسال همان جایزه انیمیشن را داریم که هیأت داوران اصلی آن را داوری خواهند کرد.

منوچهر شاهسواری دبیر جشنواره فیلم فجر گفت: تلاش ما بر این است که از اکران فوق‌العاده آثار به شکل غیرواقعی جلوگیری کنیم. تعداد نمایش‌هایی که تعیین شده است در سالن‌های مردمی و تخصصی رسانه‌ها، منتقدان، سالن شهرداری و بانک ملی است و غیر از این محل‌ها هیچ سانس فوق‌العاده‌ای برگزار نمی‌شود.

گاهی برخی تهیه‌کنندگان با ارتباطاتی که دارند سانس فوق‌العاده برای فیلم خود برگزار می‌کنند تا فضای افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهند. نباید آرای مردمی را با سانس‌های غیرواقعی مخدوش کنیم.



قاب جدید، دنیای جدید

سهندایرانمهر



مهم‌ترین تصویر مراسم پر طمطراق تحلیف ترامپ نه قاب رقص او و ملانیا و نه بارون پسر خوش قدوقامت او بود، مهم‌ترین قاب این قاب است.

چهره‌های این عکس تاریخی عبارتند از:

— جف بزوس: با دارایی بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار، به‌دنبال قوانین مالیاتی کمتر و توسعه تجارت جهانی آمازون است.
— ایلان ماسک: با ثروتی بیش از ۴۲۰ میلیارد دلار، علاقه‌مند به آزادی عمل در صنایع فناوری، حذف محدودیت‌های محیط‌زیستی، و توسعه سرمایه‌گذاری در حوزه فضایی.
— مارک زاکربریگ: با دارایی ۲۰۰ میلیارد دلار، به‌دنبال تضمین کنترل متا بر فضای دیجیتال و جلوگیری از قوانین محدودکننده‌ای که می‌تواند قدرت او را کاهش دهد.
— ساندرا پیچای: مدیرعامل گوگل و آلفابت، شرکتی با درآمد سالانه بیش از ۲۸۰ میلیارد دلار.

این قاب تاریخی نمایانگر دوران جدیدی است که «شوشانا

زوبوف» آن را سرآغاز «سرمایه‌داری نظارتی» می‌داند. دورانی که سرمایه به دنبال به دست آوردن قدرت واقعی نه فقط از طریق داده‌ها یا پیش‌بینی رفتارها که از طریق جهت‌دهی به انسان‌هاست. دورانی که آن را به دوران «پلتفرم‌کراسی» یا «دموکراسی الگوریتمی» هم موسوم کرده‌اند، آغازی بر پایان دموکراسی آنگونه که تاکنون می‌شناختیم.

این دوران، عصر جدیدی در تاریخ بشر است. دورانی است که در آن داده‌های کاربران به‌عنوان منبع خام استخراج می‌شوند، (مشابه نفت در اقتصاد صنعتی) حالا شرکت‌ها این داده‌ها را تحلیل کرده و از آن‌ها برای پیش‌بینی رفتار افراد استفاده می‌کنند.

این دوران جدید، سرمایه نظارتی، نظم جدید خود را تثبیت می‌کند، نهادهای تا امروز برقرار را برمی‌چیند و قانون خود را آنگونه که خود می‌خواهد وضع و اجرا می‌کند. همه آنچه تاکنون به عنوان ثوابت علوم سیاسی یا روابط بین‌الملل تاکنون شناخته می‌شد از اینجا به بعد دچار تحولات بنیادین خواهد شد و حجم داده در اختیار و کاربر مشمول این پلتفرم‌ها و البته میزان احاطه بر نهاد سنتی حاکمیت و دولت، میزان قدرت را مشخص خواهد کرد.

در این دنیای جدید داده‌های شخصی به‌طور مداوم جمع‌آوری و تحلیل می‌شوند، و حریم خصوصی به کالایی در دست شرکت‌ها تبدیل می‌شوند و فرد از ذائقه تا عشق و نفرتش را در همین فضا دریافت می‌کند. در چنین فضایی است که هویت دیجیتال جایگزین هویت ملی می‌شود و نه در بستر سرزمین یا قوم و ملت که در شبکه‌ها تکوین می‌یابد. سرمایه نظارتی حالا بیش از گذشته به دنبال قدرت است چون برای برداشتن موانع باید ابزار تصمیم‌گیری و رفع محدودیت‌ها را در دست داشته باشد و پیش از آن نیز نیازمند مشروعیت است چنانکه پیر بودیو در کتاب «دولت و طبقات اجتماعی» می‌گوید: «قدرت اقتصادی، زمانی که به سیاست وارد می‌شود، به ابزار مشروعیت‌بخشی تبدیل می‌شود».

در دوران جدید، کشورهای ضعیف‌تر به مستعمره‌های داده‌محور شرکت‌های بزرگ تبدیل شده و استقلال خود را از دست می‌دهند. سرمایه نظارتی و دارای داده و قدرت کنترل،

قتل عام امید، تولید انبوه‌اندوه و خودکشی تئوریک روشنفکری

شهاب اسفندیاری



ببینید همان سال‌ها چه تصویر سیاهی از اوضاع جامعه و کشور بر ساخته‌اند.

آیا نویسندگان آن نامه در سرنوشتی که برای جامعه‌ی ایران رقم زدند هیچ مسئولیتی ندارند؟ هیچ خطای تحلیل و برآورد شرایط نداشتند؟ در تشدید شکاف انتظارات و واقعیت و در نتیجه دامن زدن به یک نارضایتی و تلخی بی‌پایان که منجر به رادیکال شدن و مهاجرت و سرخوردگی شد نقشی نداشتند؟ آیا آن سیاست‌مداران و روزنامه‌نگاران و روشنفکران صرفاً قربانی بودند؟ طبعاً این سوال به معنی نفی مسئولیت دیگران نیست.

دکتر کوان هریس استاد جامعه‌شناسی دانشگاه UCLA در کتاب «انقلاب اجتماعی» توضیح می‌دهد که چرا طی دهه‌های مختلف تحلیل‌گران و روشنفکرانی در داخل و خارج ایران، جمهوری اسلامی را حکومتی با یک پشتوانه‌ی مردمی کوچک و در آستانه‌ی فروپاشی و سقوط تصور کرده‌اند و همواره پیش‌بینی‌های آنها اشتباه از کار درآمده است. روشنفکران ما تا کی قرار است سرمست‌انگاره‌ی فروپاشی باشند و به دیوار سخت واقعیت برخورد کنند و سرگردان کوجه‌های بن‌بست شوند؟ شاید برخی لبخند بزنند که برای این حرف‌ها خیلی دیر شده و دیگر «کار تمام است». اتفاقاً مشکل همین نگاه است: چهل و پنج سال است برخی فکر می‌کنند کار تمام است. توقف در این وضعیت «خودکشی تئوریک» است.

و نکته‌ی آخر: کاش فعالان دانشگاهی، فرهنگی و رسانه‌ای که در روزهای اخیر انبوهی مطلب درباره‌ی «خودکشی» منتشر کرده و گاه به قهرمان‌سازی پرداخته‌اند، لاقال در این موارد بهره‌برداری سیاسی را کنار بگذارند و اصول و ضوابط اخلاقی و حرفه‌ای اطلاع‌رسانی در خصوص خودکشی را رعایت کنند.

طلای کن یک فیلم تبلیغاتی به سفارش شهرداری نیویورک ساخت با موضوع «اشغال در شهر نریزیم». در ایران اگر یک فیلمساز نورسته بخواد در مورد بهداشت فیلم بسازد به عنوان «سفارشی‌ساز» و «ارگانی» نابود می‌شود.

چنان فضا را قطبی و سیاه و سفید کرده‌اند که انگار هیچ منفعت عمومی، هیچ خیر عمومی و هیچ پروژه‌ی مشتری نیست که بتوان از طریق آن گامی برای بهبود امور مملکت و کاهش رنج ملت برداشت. اگر کسی بخواد کوچک‌ترین قدمی در این مسیر بردارد ترور می‌شود. حتی به ابراهیم نبوی هم در این زمینه رحم نکردند.

آیا وقت آن نرسیده که در برابر شیوع این فاشیسم جدید — که با پول دشمنان ایران در سویه‌های پهلویست و رجویست در حال رشد است — جریان روشنفکری ایران، به بازاندیشی نقش و کارکرد خود و مسیر طی شده در این ۴۵ سال بپردازد؟ چند نسل روشنفکر سرگشته و به بن‌بست رسیده کافی نیست؟ تا زمانی که جریانی روشنفکری همه‌ی مشکلات جامعه را صرفاً به حاکمیت نسبت دهد و با نگاه ماقبل فوکویی قدرت را صرفاً متمرکز در دستگاه‌های حکومتی ببیند و نه منتشر در همه‌ی روابط اجتماعی، و در نتیجه قدرت خود و مسئولیت بزرگ خود در وضع موجود را هیچ بیانگارد، وضع همین خواهد بود. آقا و خانم نویسنده شما قدرت دارید. آقا و خانم هنرمند شما قدرت دارید. آقا و خانم روزنامه‌نگار شما قدرت دارید. نسبت به این قدرت مسئولیت دارید؛ نسبت به آنچه در فکرها و ذهن‌ها شکل می‌دهید. نسبت به تصویری که از ما و دیگری، از ایران و غرب می‌سازید مسئولیت دارید. چه بسا خودتان قربانی همین تصویرسازی‌ها شوید.

آقایان و خانم‌های روشنفکر! آیا مخاطرات و تهدیدها علیه ایران در سال ۱۴۰۳ کمتر از سال ۱۳۰۳ است؟ آیا شما فرهیخته‌تر از محمدعلی فروغی، یحیی دولت‌آبادی، علی‌اصغر حکمت، حسین کاظم‌زاده و صدیقه دولت‌آبادی هستید یا اینکه رضا میرپنج فرهیخته‌تر از رهبران انقلاب اسلامی بود؟ جمهوری اسلامی انتظار ندارد نخبگان و روشنفکران مانند دوره‌ی پهلوی تا کمر مقابل «علی‌حضرت» خم شوند و یا دست «علی‌حضرت» را ببوسند. فقط این‌قدر بدر یأس و ناامیدی در دل جوانان نپاشند. این‌قدر چشم بر نقاط روشن و امیدبخش نبندند. موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها را انکار نکنند و در بازنمایی شکست‌ها و ناکامی‌ها اینقدر اغراق نکنند.

یک‌بار دیگر به فرصت‌هایی که در این چهل و پنج سال بود و با تنگ‌نظری و تنزه‌طلبی و تند روی و تنش‌زایی هدر رفت بیاندیشیم. این حسرتی که اکنون برای سال‌های آخر دهه‌ی ۷۰ نوشته‌های سوگواران نبوی موج می‌زند آیا این پرسش را به ذهن آنها نمی‌آورد که چرا آن وضعیتی که داشتیم را از دست دادیم؟ آن زمان چه تصویری از جامعه‌ی خود داشتیم؟ متن نامه‌ی «جام زهر» نمایندگان مجلس ششم را بخوانید



شاید فردا دیر باشد

چندی پیش در نشست هوش مصنوعی و فرهنگ در جمع برخی همکاران و دانشجویان گفتیم که هوش مصنوعی نه به عنوان یک فناوری که در قالب یک دوره تمدنی جدید مشابه عصر صنعتی شدن به سرعت در حال تغییر نظامات فکری و اجرایی جهان است. نقطه تمرکز من بر عرصه‌های آموزش و فرهنگ و تغییرات اساسی در ساختارهای مرتبط بود که می‌تواند به تعطیلی یا تغییر کارویژه‌های مراکز آموزشی کنونی و نظامات ارزیابی و سنجش آموزش و فرهنگ و جایجایی گسترده کارکنان و مشاغل مرتبط بینجامد.

این حرف شاید برای اهل مشاهده و مطالعه نه جدید باشد نه عجیب اما شوربختانه کمترین شواهدی از درک واقعی این تحول را نمی‌توان در رویکردهای سیاستگذاران و ساختارهای فکری و اجرایی کشور مشاهده کرد.

در خوشبینانه‌ترین شرایط، هوش مصنوعی ابزاری کمک آموزشی یا دستیار فرهنگی تلقی می‌شود که در کنار سایر ابزارهایی چون تخته‌های هوشمند یا نرم افزارهای آموزشی امکان تسهیل آموزش برای دانشجویان و دانش آموزان را فراهم خواهند کرد.

امروز در خبرها آمده بود که کالج دیوید گیم، یک مدرسه خصوصی در مرکز لندن، اولین مدرسه بدون معلم را راه‌اندازی کرده که برنامه درسی اصلی توسط پلتفرم‌های هوش مصنوعی به جای معلمان معمولی آموزش داده می‌شود.

موفقیت این الگو به معنای پایان یا دست کم تضعیف شدید دوران کلاسیک آموزش مبتنی بر استاد و معلم از یکسو و آغاز دوران تازه‌ای مبتنی بر نظام ارزیابی کارکردگراست که سنجش هوشمند آموزش با ابزارهای هوش مصنوعی جایگزین برندهای سابق موسسات آموزشی شده و بسیاری از رشته‌های تخصصی پر مشتری امروز همچون پزشکی یا حقوق جای خود را به تکنیسین‌های کاربرد و نه لزوماً باسواد خواهد داد.

این در حالی است که به جای نگاه آینده‌نگرانه به علم و فناوری، مهمترین دغدغه مرمزن شورای عالی انقلاب فرهنگی و بسیاری از نمایندگان مجلس و ... بررسی تاثیر معدل دبیرستان بر کتک‌سراسری است در حالی که ممکن است تا ده سال آینده نه سازمان سنجشی با ساختار کنونی باشد نه کنکوری و نه کمترین انگیزه‌ای برای پذیرش در رشته‌های پر مخاطب امروزی.

کافیست تصور کنید ده سال آینده زمانی که جراحی‌های فوق تخصصی را روپات‌ها با کمک هوش مصنوعی انجام می‌دهند آیا همچنان جراحان جایگاه برجسته امروز را خواهند داشت یا تکنیسین‌های مسلط به روپات‌های جراح که شاید در ایران هم ساکن نباشند؟ و این حجم از فشار روانی امروز نظام سنجش آموزش کشور و خانواده‌ها به نوجوانان برای داشتن جایگاه جراح طی بیست سال آینده چه سرنوشتی خواهد یافت؟

سیاستگذاران فرهنگ و آموزش باور کنند که اگر همین امروز هم به آینده علم و فناوری توجه کنند و از مهرماه آینده تغییرات ساختاری در مراکز نمونه آموزشی را آغاز کنند باز هم ممکن است دیر باشد.

۵ هزار دلار پاداش در صورت الحاق به اینستاگرام و فیس‌بوک

شرکت متا به اینفلوئنسرهای محبوب تیک‌تاکی که در آمریکا زندگی می‌کنند پیشنهاد داده در صورت پیوستن به اینستاگرام و فیس‌بوک، تا سقف ۵ هزار دلار به آنها پاداش خواهد داد.

متا: کسانی که از «پلیکیشن‌های اجتماعی دیگر» برای نخستین بار به این دو پلتفرم بپیوندند، با توجه به ارزیابی متا از میزان «حضور اجتماعی» آنها، این مبلغ را دریافت خواهند کرد.

این غول شبکه‌های اجتماعی در فراخوان خود نامی از تیک‌تاک نبرده، اما با توجه به زمان‌بندی انتشار این فراخوان به نظر می‌رسد متا در تلاش است تا از شرایط نامشخص پیرامون آینده فعالیت تیک‌تاک در آمریکا، تا حد ممکن به نفع خود بهره‌برداری کند.

وعده پاداش ۵ هزار دلاری متا به تیک‌تاکرها پیش‌شرط دارد: آنها باید طی ۹۰ روز نخست پیوستن به اینستاگرام یا فیس‌بوک به شکل منظم پست بگذارند؛ حداقل بیست ریل در فیس‌بوک و ده ریل در اینستاگرام. این ویدیوها باید جدید باشند و انتشار دوباره ویدیوهایی که قبلاً در تیک‌تاک منتشر شده‌اند قابل قبول نیست

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد جواد اهووی
زیر نظر شورای سردبیری

عکس: طه اهووی | گرافیکست و صفحه آرا: سارا کولیوند
روابط عمومی: جهانگیر توسلی | ناظر هنری: محمدرضا مهدیانی
تلفن: ۰۲۱۸۱۰۵۲۰۱۸ - ۰۹۹۳۱۳۴۱۳۴ | آگهی‌ها: ۰۲۱۸۱۰۵۲۰۱۸
نشانی: بلوار کشاورز، خیابان عبدالته زاده، کوچه زیبا، پلاک ۴۴، واحد ۵
چاپ: صمیم - ۴۴۵۸۲۱۴

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON



فرزندانتان را با ایمان تربیت کنید

تا در بهشت به شما ملحق شوند...

(سوره طور، آیه ۲۱)



امیلی در پاریس کلیشه آمریکای ناجی

«امیلی در پاریس» اثر دارن استار، یک سریال کم‌دی‌رمانتیک آمریکایی فرانسوی است. استار خالق سریال‌هایی است که عموماً با محوریت کاراکتر زنان و رومانیتیک و درام تلقی می‌شوند. انتشار اولین قسمت «امیلی در پاریس» از شبکه‌ی نتفلیکس به انتهای سال ۲۰۲۰ میلادی برمی‌گردد و تاکنون چهار فصل از آن به نمایش درآمده. این سریال برای فصل پنجم نیز تمدید شده است.

کلکسیون از انتخاب‌های عجیب در اسکار

انتخاب اثر ضعیفی همچون «دانه انجیر معابد» که حرف چندان برای گفتن ندارد و بیش از آن که یک فیلم سینمایی باشد یک فراخوان برای مبارزه مسلحانه است، حاکی از این است که اسکار بسیار بی‌پرده و عریان دست روی آثاری می‌گذارد که مضامین آن‌ها را به لحاظ سیاسی می‌پسندد.

هیس، ما فحاشیم!

فریدون حسن

خیال راحت به تخلفاتشان ادامه و حتی دامنه آن را هم گسترش دهند. حامد لک در هیچ کدام از پرونده‌های اخلاقی قبلی آنطور که باید و شاید جریمه نشده، پس خیلی راحت به خود اجازه می‌دهد لگد بیندازد! محبی، بازیکن سپاهان به خود اجازه می‌دهد خیلی راحت با احساسات هواداران تیم رقیب بازی کند، چون می‌بیند دروازه‌بان ذخیره تیم‌شان هر کاری دلش می‌خواهد انجام می‌دهد و هیچ برخوردی هم با او نمی‌شود و در نهایت بازیکنان نساجی و ساکت الهامی، سرمربی‌شان هم به خودشان اجازه می‌دهند هر چه دل‌شان می‌خواهد بگویند، با دلیل یا بی‌دلیل اصلاً مهم نیست، به هر حال ساکت الهامی باید ثابت کند چگونه مربی برتر آذرماه لیگ شده! یا مثلاً آرمین سهرابی‌ان باید نشان دهد چگونه از جریمه نمایش توهان زنده خود درس عبرت گرفته است. سه‌شنبه شب، شب مرگ اخلاق در فوتبال ایران بود. این جمله هم دیگر خیلی تکراری است، اصلاً باید پرسید آدم‌هایی که نسبتی با فوتبال ایران دارند، می‌دانند اخلاق و فرهنگ چیست؟ یا اینکه تنها زستی از آن برای خود می‌گیرند، البته در این میان باید یک واقعیت تلخ دیگر را هم بیان کنیم و آن اینکه این اتفاقات تنها به مستطیل سبز فوتبال خلاصه نمی‌شود، والیبالی، بسکتبالی، کشتی و فوتبال هم طی چند وقت اخیر نشان داده‌اند از این بابت دست‌کمی از فوتبال ندارند و این یعنی زنگ خطر برای اخلاق کل ورزش کشور؛ زنگ خطری که صدای آن را تمام کسانی که باید بشنوند، شنیده‌اند، اما خودشان را به «کری» زده‌اند و در عوض می‌خواهند به هر نحو ممکن جلوی رسانه‌های شدن سونامی بی‌اخلاقی را بگیرند. خبرنگار، فیلمبردار و عکاس باید هم کتک و لگد بخورد و توهین بشنود، چون نباید چهره واقعی اتوکشیده‌های فوتبال و ورزش را نشان دهد.

«چرا خبرنگاران دارند گزارش و فیلم می‌گیرند» این جمله‌ای بود که عصر سه‌شنبه‌شب از تیریز تا یزد و اهواز شنیده شد، چرا، چون فوتبالی‌ها نمی‌خواستند بی‌فرهنگی‌ها، بی‌ادبی‌ها و افسارگسیختگی‌های اخلاقی‌شان را کسی ببیند، چون خبرنگاران و فیلمبرداران مشغول ثبت و ضبط صحنه‌هایی بودند که باعث شرم و خجالت بود، پس باید هم جلوی کارشان گرفته شود، آن هم از سوی کسانی که مسببان اصلی این اتفاقات زشت هستند. در تبریز، دروازه‌بان مس‌رفسنجان که دیگر به بی‌اخلاقی‌ها و افسارگسیختگی‌هایش عادت کرده‌ایم و تعداد پرونده‌های اخلاقی او از شمارش خارج شده است، به سمت عکاس لگداندازی می‌کند تا شاید بتواند ذهن‌ها را از پنج گلی که دریافت کرده منحرف کند. در یزد بازیکن سپاهان بعد از گلزنی هواداران تیم رقیب را تحریک می‌کند و جالب است که حتی خود سپاهانی‌ها هم نمی‌توانند جلودارش باشند. در اهواز هم بازیکنان نساجی با جلوداری سرمربی‌شان روی تمام متخلفان و قبح‌شکنان راسفید می‌کنند؛ هر چه دل‌شان می‌خواهد بر زبان می‌آورند و هر کار که می‌خواهند انجام می‌دهند. اینها را که گفتیم حاصل تلاش خبرنگاران و فیلمبردارانی است که این لحظات زشت را ثبت کرده‌اند تا همه متوجه شوند وقتی می‌گوییم فوتبال فاسد و فوتبال بی‌اخلاق، تنها منظورمان کت‌وشلوارپوش‌های آن نیستند، البته که تخلفات و فساد بالادستی‌ها نتیجه‌اش می‌شود تخلف، فساد و عریه‌کشی‌های داخل زمین، به هر حال از کوزه همان برون تراود که در اوست. خیال‌تان راحت باشد، هیچ برخوردی صورت نمی‌گیرد، شاید خبرنگاران و فیلمبردارانی که این لحظات زشت را ثبت کرده‌اند، توبیخ و تنبیه شوند، بابت اطلاع‌رسانی چیزی که به زعم فوتبالی‌ها نباید رسانه‌ای می‌شد، اما خاطر آقایان متخلف راحت باشد که می‌توانند با

۸ ایرانی در فهرست انتخاب بترین‌های فوتبال ساحلی



- سازمان جهانی فوتبال ساحلی فهرستی از ۱۲۰ بازیکن مرد، ۵۰ بازیکن زن و ۴۵ مربی تهیه کرد تا رای‌دهندگان نظر خود را در مورد اینکه چه کسانی باید در مراسم گالا استار فوتبال ساحلی ۲۰۲۴ عنوانین مختلف را کسب کنند، ثبت کنند.
- علی میرشکاری - امیرحسین اکبری - مهدی شیرمحمدی - محمدعلی مختاری و محمد مرادی در بخش بهترین بازیکن، حمید بهزادپور و سیدمهدی میرجلیلی در بخش بهترین دروازه‌بان و علی نادری سرمربی تیم ملی در بخش بهترین مربی نامزد شدند.
- رای‌گیری از ۲۳ ژانویه تا ۲۳ فوریه انجام می‌شود.

کریستیانورونالدو بهترین بازیکن تاریخ فوتبال



آدایور: دلایل زیادی می‌تونم بیارم که کریستیانو رونالدو بهترین بازیکن تاریخ فوتباله
آدایور درباره بحث «بهترین بازیکن تاریخ فوتبال» گفت: از نظر من رونالدو بهترین بازیکن تاریخ و دلایل زیادی می‌تونم بیارم. بیشترین گل زده تو فینال لیگ قهرمانان اروپا، بهترین گلزن جهان، بیشترین گل زده تو نیمه‌نهایی و یک‌چهارم نهایی لیگ قهرمانان اروپا. لازمه همه رو بگم؟

نگرانی‌ها بابت عقد قرارداد با سومین مربی ترک تبار سرخ‌ها «کارتال» ضرب‌در ۵/۲ در پرسپولیس!

دنیاحیدری



رقم واقعی افراد را به آنها پیشکش می‌کنند. الان فرق درویش با شهریاری که به واسطه جذب دو بازیکن رقم درشتی روی دست استقلال گذاشت، چیست. شهریاری ککش هم نگزید که بوسنیایی‌ها بدون آنکه سودی برای استقلال داشته باشند، جریمه‌ای را درخواست کردند که هیچ زحمتی نکشیده بودند و یکی از آنها که حتی زحمت حضور در ایران را هم به خود نداده بود! درویش هم درست به همان راه رفته! چراکه خوب می‌داند حتی اگر کارتال هم مانند گاریدو نتیجه نگیرد، هیچ کس گوش او را نخواهد پیچاند و او را بابت رقم درشتی که در قرارداد این مرد ترکیه‌ای نوشته است، توبیخ نخواهد کرد. هرچند چیزی حدود یک‌سال از خصوصی شدن پرسپولیس می‌گذرد، اما هنوز هم نمی‌توان با اطمینان گفت که صددرصد دست آقایان از جیب مردم کوتاه شده و قرار نیست دیگر بیت‌المال تاوان زیاده‌خواهی‌ها یا بی‌کفایتی مدیریت‌شان را بدهد، به همین دلیل انتظار می‌رود نظارت بیشتری روی قراردادبستن‌های مدیران ناکارآمد فوتبال باشد؛ مدیرانی که بی‌شک اگر قرار بود از جیب خود مایه بگذارند، به هیچ عنوان رقم‌های اینچنین درشتی را پیشنهاد نمی‌دادند، متأسفانه، اما خرج که از کیسه میهمان بود! حاتم طائی شدن آسان بود. بی‌خود نیست اسماعیل کارتال که گفته می‌شود چشمش هنوز به نیمکت فترباغچه است، برخلاف اخبار قبلی نه تنها از نشستن

و قید مابقی قراردادش را زد. این خبر خوشحال‌کننده‌ای بود، اما تنها تازمانی که مشخص شد مرد اسپانیایی نیمکت پرسپولیس که با عقد قراردادی ۸۰۰ هزار دلاری حاضر به دست گرفتن سکان هدایت پرسپولیس شده بود، با عقد قراردادی ۳۶ هزاردلاری راهی لیبی شده است، یعنی رقمی کمتر از آخرین دریافتی گاریدو به عنوان حقوق آذرماه! تفاوتی که صدای خیلی‌ها را درآورد، اما خم به گوشه ابروی درویش نیاورد که اگر آورده بود امروز با رقمی به مراتب درشت‌تر با اسماعیل کارتال توافق نمی‌کرد. هرچند تا زمانی که باشگاه پرسپولیس رسماً عقد قرارداد با سرمربی سابق فترباغچه را تأیید نکند، نمی‌توان از سرخپوش شدن این مربی مطمئن شد، اما مسئله قبل از تأیید او به عنوان سرمربی جدید پرسپولیس، رقم درشتی است که درویش برای کشاندن او به ایران پیشنهاد داده است: ۲/۵ میلیون دلار، یعنی چیزی حدود ۲۰۰ میلیارد تومان و بیش از دو برابر رقم قراردادی که با گاریدو بسته بود؛ رقمی که باید هم رسانه‌های ترکیه‌ای آن را وسوسه‌کننده بخوانند و بتوانند نظر کارتال را عوض کند. شاید کارتال هفته آینده با کمک‌هایش به ایران بیاید، سکان پرسپولیس بحران‌زده را به دست گیرد و حتی بتواند گره از مشکلات آن باز کند، اما مگر پول علف خرس است که آقایان به این راحتی رقم‌های پیشنهادی خود را بالا می‌برند و چند برابر

درست یک‌ماه بعد از توافق با گاریدو برای جدایی از پرسپولیس، درویش راهی ترکیه شد تا موافقت نهایی کارتال را برای نشستن روی نیمکت سرخپوشان تهرانی بگیرد و مسیر او را برای حضور در تهران مهیا کند، آن هم با رقم درشتی که حتی خود ترک‌ها را هم حیرت‌زده کرده است! یک‌روز قبل از سفر مدیرعامل سرخپوشان به ترکیه برای نهایی کردن صحبت‌هایش با سرمربی سابق فترباغچه بود که شاهین دمر، خبرنگار ترکیه‌ای خبرگزاری آنا تولی مدعی شد اسماعیل کارتال توافق با پرسپولیس را تکذیب کرده است، آن هم درحالی که نام کارتال طی چند روز گذشته نقل محافل فوتبالی شده بود و به نظر می‌رسید مذاکرات انجام شده نیز جدی باشد، البته که از همان ابتدا هم گفته شد رقم درخواستی این سرمربی ترک‌تبار بالا بوده و تفاوت زیادی با بودجه این باشگاه داشته و همین مسئله باعث شده است کار به خوبی پیش نرود. چندی بعد، اما گفته شد این سرمربی به پرسپولیس تخفیف داده است تا سومین سرمربی ترک‌تبار پرسپولیس لقب گیرد، ولی طولی نکشید که مشخص شد کارتال نه تنها تخفیفی به پرسپولیس نداده که رقم پیشنهادی این باشگاه به قدری دندان‌گیر بود که او توان نه گفتن به آن را در خود ندیده است! یک‌ماه پیش، گاریدو با دریافت ۵۵ هزار دلار به صورت نقد بابت حقوق آذرماه خود توافقی از جمع سرخپوشان پایتخت جدا شد

پای میز مذاکرات نهایی با درویش سر باز زده که استقبال هم کرده است! چراکه اینچنین پیشنهاد نجومی را حتی در خواب هم نمی‌دید؛ پیشنهادی که شاید هرگز تا آخر عمر شاهد تکرارش نباشد! کارتال کارنامه قابل قبولی دارد، اما مسئله قبل از اینکه کارتال باشد، درویش است؛ مدیری که وقتی به مربی ۳۶ هزار دلاری قرارداد ۸۰۰ هزار دلاری می‌بندد، دیگر نمی‌توان اعتماد زیادی به تصمیماتش کرد! به همین دلیل است که هواداران پرسپولیس دست به دعا شدند مدیرعامل تیم‌شان جای درست کردن ابروی پرسپولیس، چشم آن را هم کور نکنند.